

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسمان عصمت

نویسنده:

حسن یوسفیان

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پرسمان عصمت
۷	مشخصات کتاب
۷	کلیات
۷	*فصل اول: کلیات*
۷	واژه شناسی
۷	* فصل دوم: عصمت پیامبران *
۷	عصمت در دریافت و ابلاغ وحی
۸	*فصل سوم: عصمت در غیر پیامبران*
۸	عصمت امامان
۸	پیشگفتار
۸	واژه شناسی
۹	عصمت و اختیار
۱۰	ناسازگاری با طبیعت انسانی
۱۱	عصمت در ادیان دیگر
۱۲	پی آمدهای اعتقاد به عصمت
۱۳	عصمت در دریافت و ابلاغ وحی
۱۵	عصمت در اعتقادات
۱۶	عصمت از گناه
۱۹	عصمت از خطا
۲۰	تفاوت درجات معصومان
۲۱	برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت
۲۲	تفاوت عصمت قبل و بعد از نبوت

عصمت امامان	۲۳
عصمت انسان های دیگر	۲۴
عصمت حضرت زهرا(س)	۲۵
آیه تطهیر	۲۷
امام علی(ع) و اعتراف به خطا	۲۸
نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت	۲۹
منابع و مآخذ	۳۰
۶۷ تا ۱	۳۰
۱۳۳ تا ۶۸	۳۱
پاورقی ها	۳۳
۹۴ تا ۱	۳۳
۲۰۱ تا ۹۵	۳۵
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۳۸

پرسمان عصمت

مشخصات کتاب

سرشناسه: یوسفیان حسن عنوان و نام پدیدآور: پرسمان عصمت حسن یوسفیان [با اشراف جعفر سبحانی مشخصات نشر: قم حوزه علمیه قم مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: پنج ص ۸۱ شابک: ۹۶۴-۹۳۰۰۱-۷-۱۵۰۰۰ ریال یادداشت: کتابنامه ص [۷۶] - ۸۱؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع: عصمت موضوع: عصمت -- جنبه‌های قرآنی شناسه افزوده: حوزه علمیه قم مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۳۲ ی ۹ پ ۴ ۱۳۸۰ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۲۸۷۵

کلیات

* فصل اول: کلیات *

واژه شناسی

ش ۱) واژه عصمت از چه زمان در معنای امروزی آن به کار رفته است؟ عصمت و اختیار ش ۲) اگر عصمت امری اعطایی باشد، آیا مصونیت پیامبران و امامان از گناه جبری نخواهد بود؟ در این صورت دلیل برتری آن‌ها بر سایر انسان‌ها چیست؟ ناسازگاری با طبیعت انسانی ش ۳) هیچ انسانی خالی از امیال و شهوات نفسانی نیست. بنابراین، چگونه می‌توان وجود انسان‌های معصوم را پذیرفت؟ عصمت در ادیان دیگر ش ۴) آیا اعتقاد به عصمت در ادیان دیگر نیز وجود دارد؟ پی آمدهای اعتقاد به عصمت ش ۵) آیا اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان تأثیری منفی بر زندگی فردی و اجتماعی ما نمی‌گذارد؟

* فصل دوم: عصمت پیامبران *

عصمت در دریافت و ابلاغ وحی

ش ۶) تجربه دینی بودن وحی به چه معنا است و آیا این مطلب با عصمت انبیا سازگار است؟ عصمت در اعتقادات ش ۷) پیامبر اسلام قبل از بعثت و در میان مردم مشرک عربستان از چه دینی پیروی می‌کرده است؟ عصمت از گناه ش ۸) قرآن کریم صریحاً از عصیان و نافرمانی پیامبران خبر می‌دهد. چگونه می‌توان از این آیات چشم پوشید و پیامبران را معصوم دانست؟ ش ۹) اگر خطیئه حضرت آدم (علیه السلام) گناه نبود، چرا آن حضرت و فرزندان‌شان به مشقات زندگی دنیوی گرفتار شدند؟ ش ۱۰) اگر پیامبران و امامان معصومند و هیچ گاه مرتکب گناه نمی‌شوند، دلیل آن همه گریه و استغفارشان چیست؟ عصمت از خطا ش ۱۱) آیا پیامبران هیچگاه دچار اشتباه و خطا نمی‌شدند؟ و اگر معصوم از خطا بودند چه نیازی بود که با اصحاب خود به مشورت بپردازند؟ تفاوت درجات معصومان ش ۱۲) آیا درجه عصمت معصومین به یک اندازه است؟ و اگر تفاوت ندارد پس چرا پیامبران اولوالعزم داریم؟ و اگر تفاوت دارد، چرا می‌گویند همه آن‌ها معصومند و تفاوتی با یکدیگر ندارند؟ و آیا این شامل پیامبرانی که فقط برای خودشان نبی بودند نیز می‌شود؟ برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت ش ۱۳) شواهد تاریخی نشان می‌دهد که برخی از اصحاب پیامبر به راحتی به ایشان اعتراض می‌کردند. آیا این نشانگر آن نیست که آنان اعتقادی به عصمت او نداشته‌اند؟ تفاوت عصمت قبل و بعد از نبوت ش ۱۴) عصمت قبل از نبوت یا امامت با عصمت بعد از آن چه تفاوتی دارد؟

فصل سوم: عصمت در غیر پیامبران

عصمت امامان

ش ۱۵) شیعیان بر اساس چه دلایلی امامان خود را معصوم می دانند؟ عصمت انسان های دیگر ش ۱۶) آیا مقام عصمت به پیامبران و ائمه اختصاص دارد؟ عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) م ش ۱۷) عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) با چه ادله ای ثابت می گردد؟ آیه تطهیر ش ۱۸) آیا در آیه شریفه تطهیر «لیذهب عنکم الرجس» به معنای دفع است یا رفع؟ اگر اذهاب رجس از اهل بیت (علیهم السلام) را به معنای دفع بگیریم، پس تطهیر معنا ندارد و اگر به معنای رفع باشد طهارت ذاتی آن ها را اثبات نمی کند. امام علی (علیه السلام) و اعتراف به خطا ش ۱۹) امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: «فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی...» این چگونه با عصمت ائمه سازگار است؟ نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت ش ۲۰) شیعیان تا چه اندازه در پیدایش و رواج اعتقاد به عصمت نقش داشته اند؟

پیشگفتار

شکر و سپاس و مَنّت و عزّت خدای را پروردگار خلق و خداوند کبریا چندین هزار سگه پیغمبری زده اول به نام آدم و آخر به مصطفی الهامش از جلیل و پیامش زجبرئیل رایش نه از طبیعت و نطقش نه از هوی سلام و درود بر تمامی جویندگان حقیقت که گوهر دین را پاس می دارند و نهال سرسبز ایمان را در شوره زار جهل و نادانی نمی کارند. پرسش نسل جوان از معارف دینی، پدیده مبارکی است که از نهاد پاک و آسمانی و ذهن جستجوگر آنان خبر می دهد و باری سنگین بر دوش مراکز دین پژوهی می نهد. مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، یکی از مؤسساتی است که پاسخ گویی به این پرسش ها را هدف اصلی خویش قرار داده و صاحب این قلم را نیز با برخی از این سؤالات آشنا ساخته است. در این میان، پرسش هایی که اموری زیر بنایی همچون عصمت پیامبران و امامان را مورد توجه قرار می دهند، جایگاهی ویژه دارند و گردآوری آن ها در مجموعه ای مستقل می تواند به یاری تشنگان معارف دینی بشتابد و دستیابی به پاسخ پرسش های کم و بیش همسان را آسان تر سازد. پیشتر چند نکته را یادآور می شویم ش ۱) هسته اولیه این پاسخ ها، پژوهش هایی است که با همکاری فاضل ارجمند آقای احمد حسین شریفی صورت گرفته و در کتاب «پژوهشی در عصمت معصومان» گرد آمده است. از این رو، به یک معنا ایشان را نیز باید یکی از دو مؤلف این اثر به شمار آورد ش ۲) در این نوشتار، در پی آن نبوده ایم که همه مباحث مربوط به عصمت را در قالب پرسش و پاسخ به بحث بگذاریم، بلکه محور اصلی کار، پاسخ گویی به برخی از مهم ترین پرسش ها و شبهاتی بوده که نسل امروز با آن روبرو گردیده است ش ۳) هر چند ابعاد گوناگون این مسأله به یکدیگر وابسته اند، اما تلاش گردیده که پاسخ ها - تا آن جا که ممکن است - استقلال خود را حفظ نمایند و برای دستیابی به یک نکته، خواننده را به مراجعه به پرسش های دیگر وادار نسازند ش ۴) پیش از آن که برگ های اصلی این دفتر را بگشاییم، دقت و ریزینی خواننده را به مدد می طلیم و امید آن داریم که گزیده گویی ما را به وادی اجمال نکشاند و رعایت اختصار، سر از ابهام در نیاورد دعا برای تعجیل در ظهور امام منتظر و معصوم غایب از نظر را حسن ختام این پیشگفتار می سازیم، و دل و جان را با یاد یوسف فاطمه صفا می بخشیم یا ربّ به نسل طاهر اولاد فاطمه یا ربّ به خون پاک شهیدان کربلا دلهای خسته را به کرم مرهمی فرست ای نام اعظمت در گنجینه شفا

واژه شناسی

ش ۱) واژه عصمت از چه زمان در معنای امروزی آن به کار رفته است؟ عصمت در لغت به معنای منع کردن و بازداشتن است و به

همین معنا در برخی از آیات و روایات به کار رفته است. برای نمونه الف) (لا- عاصم الیوم من امر الله الا من رحم) (۱) امروز هیچ کس را از قهر خدا جز به لطف او پناه نیست. (تنها رحمت او است که مانع از عذاب می گردد) م ب) (و الله یعصمک من الناس) (۲) خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت.. ج) (الاعتبار بفید العصمة) (۳) م عبرت گیری (از کارهای دیگران) مصونیت آدمی را به دنبال دارد. (و از آزمودن دوباره اعمال ناپسند جلوگیری می کند) م د) (ان التقوی عصمة لک فی حیاتک) (۴) تقوای الهی (از آلودگی به گناه) بازتان می دارد.. گفتنی است که بازداشتن و منع کردن همواره با جبر و اکراه همراه نیست، بلکه در مورد کسی که به پند و اندرز بسنده می کند و دایره اختیار دیگری را تنگ نمی نماید نیز می توان این واژه را به کار گرفت. (۵). از سوی دیگر، از دیدگاه آیات و روایات، پیامبران و امامان از هر گونه گناه و خطایی در امانند. برای بیان این حقیقت، الفاظ و تعابیر گوناگونی به کار رفته که واژه عصمت نیز یکی از آن ها است، چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: (انا و علی و الحسن و الحسین و تسعة من ولد الحسین مطهرون معصومون) (۶) من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین، پاک و معصوم هستیم امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز با اشاره به این حقیقت که خدای حکیم را شاید که به اطاعت و پیروی همه جانبه از کسی فرمان دهد که از آلوده شدن به گناه در امان نیست، می فرماید: (انما امر الله - عزوجل - بطاعة الرسول لانه معصوم مطهر لا يأمر بمعصية) (۷) «دلیل آن که خداوند مردم را به اطاعت (همه جانبه) از پیامبر می خواند آن است که وی پاک و معصوم است و به گناه فرمان نمی دهد.» م این، تنها نمونه ای است از روایاتی که پیشینه کاربرد واژه عصمت را می نمایانند و بر این پندار که پیدایش این اصطلاح، سالها پس از ظهور اسلام و در زمان رواج اندیشه های کلامی بوده است، (۸) خط بطلان می کشند، با این همه، برای بهره گیری از معارف دینی نباید تنها از واژه هایی سراغ گرفت که به تدریج در معنای امروزی شان به کار رفته یا در این معانی رواج یافته اند. قرآن کریم، بی آن که واژه عصمت را به کار گیرد، با بیان های گوناگون دامن انبیا و اولیا را از هر گونه گناه و خطایی می زداید. (۹) پیامبر گرامی اسلام و امیر مؤمنان نیز، افزون بر این واژه، تعابیر دیگری به کار می برند که در رسایی و گویایی چیزی از آن کم ندارد، چنان که پیامبر اکرم در تفسیر آیه تطهیر می فرماید: (فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب) (۱۰) «من و اهل بیتم از گناه پیراسته ایم.» م

عصمت و اختیار

ش ۲) اگر عصمت امری اعطایی باشد، آیا مصونیت پیامبران و امامان از گناه، جبری نخواهد بود؟ در این صورت، دلیل برتری آنان بر سایر انسانها چیست؟ جبری یا اختیاری بودن عصمت، اولین و مهمترین پرسشی است که این مسأله، پیش چشم خرد مندان می نهد (۱۱). چرا که ارزش آدمی به اراده آزاد و اختیار او است و جبری انگاشتن عصمت، معصومین را به ماشین خودکاری تبدیل می کند که نه شایسته الگوشدن برای دیگران اند، و نه سزاوار پاداش فراوان اختیار آمد عبادت را نمک ورنه می گردد به ناخواه این فلک گردش او را نه اجر و نه عقاب که اختیار آمد هنر وقت حساب جمله عالم خود مسبح آمدند. نیست آن تسبیح جبری مزدمند. (۱۲). این مشکل به سادگی قابل حل است. سیر اختیاری انسان دارای دو رکن اساسی است: علم و اراده. ما اگر دچار معصیت می شویم، یا نسبت به زشتی گناه، آگاهی کامل نداریم و یا از اراده ای قوی برای ترک آن، برخوردار نیستیم. هر چه این دو عامل تقویت شوند، دایره گناهان آدمی، تنگتر و تنگتر خواهد شد. معصومین کسانی هستند که هم از نظر شناخت چنانند که زشتی و ناپسندی هر کار بدی را به چشم دل می بینند و هم به لحاظ اراده چنان قدرتی دارند که طوفان غرایز حیوانی، عنان اختیار را از کف آنان نمی رباید. همه ما مرتبه ای از چنین مصونیت هایی را تجربه نموده ایم. به عنوان مثال، خوردن برخی از نجاسات، حتی به فکر هیچ عاقلی هم خطور نمی کند، چه رسد به اینکه جامه تحقّق پوشد. (۱۳). اما مسأله به همین جا خاتمه نمی یابد. پرسشی که هنوز ذهن آدمی را به خود مشغول می دارد، این است که چرا این علم و اراده آنچنانی، در انحصار گروه اندکی است؟ درست

است که راه حل ذکر شده، مشکل اختیار معصومین را چاره می کند، اما همچنان دلیل برتری آنان بر سایرین، بی پاسخ مانده است. پیامبر و امام معصوم، گناه را همچون ماده سمی می بیند، از این رو، فکر انجام آن را نیز در سر نمی پروراند، اما نیز اگر چنان علم و اراده ای داشتیم از عصمت کامل برخوردار می شدیم فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد این پرسش اساسی که گاه از آن با عنوان «موهبتی بودن عصمت» یاد می شود - با پاسخهای مختلفی رو برو شده است. (۱۴) م یکی از آنها - که در تأیید آن، از روایات مختلفی می توان سود جست - راه حل این مشکل را در علم پیشین الهی جستجو می کند. به این بیان که خداوند پیش از آفرینش آدمیان، با علم ازلی خود می دانست که گروهی از آنان، بیش از سایرین از اختیار خود بهره می گیرند و حتی اگر مورد موهبت های ویژه قرار نگیرند، با اعمال اختیاری خود، سر آمد همگان خواهند شد این منزلی که اینان با سیر اختیاری خویش بدان می رسیدند، سبب گردید که خداوند، موهبت ویژه خویش را به آنان عطا نماید و ایشان را از علم و اراده ای برخوردار کند که به واسطه آن، به مصونیت کامل برسند و در پرتو آن، راهنمایی مطمئن برای همه افراد بشر گردند. به عبارت دیگر، دلیل اعطای چنین موهبتی، علاوه بر پاداش به خود آنها، فراهم نمودن وسایل هدایت برای سایر انسان ها است. (۱۵). این نکته را می توان به خوبی از فرازهای آغازین دعای ندبه استفاده نمود. همچنین در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در باره موهبت های ویژه پیامبران، چنین آمده است از آنجا که خداوند به هنگام آفرینش پیامبران می دانست که آنان از او فرمانبرداری می کنند و تنها او را عبادت نموده، هیچ گونه شرکی روا نمی دارند [از موهبت های ویژه خویش، برخوردارشان ساخت]. پس اینان به واسطه فرمانبرداری از خداوند به این کرامت و منزلت والا رسیده اند. (۱۶) م

ناسازگاری با طبیعت انسانی

ش ۳) هیچ انسانی خالی از امیال و شهوات نفسانی نیست، بنابراین چگونه می توان وجود انسان های معصوم را پذیرفت؟ برخی از کسانی که به روشنفکران مذهبی شهرت یافته اند، بی گناهی را گناهی بزرگ برای بشریت می شمارند، با این استدلال که طینت آدمی را با اراده و اختیار سرشته اند و آنان که این ویژگی را ندارند، یا حیوان یا فرشته اند انسان مطیع و بی مسأله و رام، حیوانی است که کار می کند و بار می برد و زندگی غریزی می کند. راستی چه نعمت بزرگی است قدر نه گفتن و عصیان کردن و چه متعالی اند کسانی که به قله رفیع عصیان صعود می کنند... نمی گوئیم عصیان خوب است و باید عصیان کرد، بلکه می گوئیم انسان، با عصیان، اراده و آگاهی و قدرت خود را ثابت می کند... اگر بنا شود که بر فرض محال انسان هرگز گناه نکند، در آن صورت یا حیوان است و یا فرشته، و به هر حال، انسان نیست. (۱۷) م احمد امین مصری نیز پیراستگی از گناه را ناشدنی می شمارد و با اشاره به وجود گرایش های گوناگون در آدمی برای انسان عاری از گناه، جایگاهی جز پندار نمی شناسد. قسمتی از سخنان او چنین است کمال و فضیلت انسان به این نیست که معصوم باشد، بلکه به این است که با وجود توانایی بر انجام کارهای زشت، در بیشتر اوقات جانب خیر و پاکی را ترجیح دهد و از بدی ها دوری گزیند. آدمی دارای گرایش های فراوان و ناهمگونی است و در این میان، امیال نفسانی او را به سوی بدی ها می خوانند. اگر بنا باشد این امیال را از وی جدا سازیم، در حقیقت، انسانیتش را ستانده و ماهیت دیگری را جایگزین آن ساخته ایم. (۱۸) م نقد و بررسی چنین نگرشی بیش از هر چیز نمایانگر برداشت نادرست اینان از پدیده عصمت و نادیده گرفتن توانایی های آدمی است برای توضیح بیشتر، چند نکته را یادآور می شویم: (۱۹) (۱) سازگاری عصمت با اختیار بی تردید، قوام انسانیت به اراده و اختیار است و در هیچ پدیده انسانی نمی توان این ویژگی را نادیده گرفت. از سوی دیگر کسانی که با سخنانی از این دست، امکان عصمت را به چالش می خوانند، نتوانسته اند عصمت و اختیار را با یکدیگر سازش دهند و آن دو را کنار هم بنشانند. از این رو است که می گویند: «انسان با عصیان، اراده و آگاهی و قدرت خود را ثابت می کند» و یا «کمال آدمی به این است که با وجود توانایی بر انجام کارهای زشت، در بیشتر اوقات جانب خیر و پاکی را

ترجیح دهد». این در حالی است که در جای خود، رابطه عصمت و اختیار بررسی گردیده و سازگاری آن دو با یکدیگر به اثبات رسیده است. به راستی مگر درجاتی از عصمت، کم و بیش در همه انسان ها تحقق نیافته است؟ کدام انسان عاقل و با اراده ای است که آگاهانه لب به غذای مسموم بزند؟ تنها تفاوت معصومان با دیگران در این است که در نظر آن ها، همه گناهان چون زهری کشنده اند، از این رو، خیال انجام آن را نیز از سر نمی گذرانند. (۲۰) (۲) انسان برتر، نه برتر از انسان در طول تاریخ، بسیاری از افراد به دلیل بشر بودن انبیاء پیامبری شان را زیر سؤال برده و از پذیرش دعوتشان روی بر تافته اند. پیام آوران آسمانی نیز با تأکید بر بشر بودن خویش، موهبت الهی را دلیل دستیابی به این مقامات ویژه دانسته اند (ان نحن الا بشر مثلكم ولكن الله يمن على من يشاء من عباده) (۲۱) م «ما جز بشری مثل شما نیستیم ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می نهد.» م بنابراین، نباید از همانندی در انسانیت به گمراهی بیفتیم و هیچ انسانی را شایسته ارتباط با جهانی دیگر و دستیابی به مقامات والایی همچون عصمت ندانیم. ما اگر خود چهره حقیقی گناه را - چنان که باید - درک نکرده ایم و آن اراده قوی برای دوری از آن ها را در خود نمی بینیم و خویشتن را اسیر دام های شیطانی می یابیم، نباید همگان را با خود مقایسه کرده، هر سخنی را که فراتر از سطح اندیشه ما است انکار کنیم کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه ماند در بنشستن شیر و شیر جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد همسری با انبیا برداشتند اولیا را همچو خود پنداشتند گفته اینک ما بشر ایشان بشر ما و ایشان بسته خواهیم و خور این ندانستند ایشان از عمی هست فرقی در میان بی انتها هر دو گون زنبور خوردند از محلّ لیک شد زان نیش و زین دیگر غسل هر دو گون آهو گیاه خوردند و آب زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب هر دو نی خوردند از یک آب خور این یکی خالی و آن دیگر شکر صد هزاران این چنین اشباه بینفرقشان هفتاد ساله راه بین (۲۲) (۳) توانایی انجام گناه، نه آلودگی به آن آن چه رهنز اندیشه عصمت ستیزان قرار گرفته، این پندار است که با وجود گرایش های نفسانی، گریزی از آلودگی به گناه نیست. غافل از آن که در کنار امیالی که آدمی را به زشتی ها فرا می خواند، همواره گرایش به خوبی نیز وجود دارد و در معصومان، این گرایش ها هیچگاه راهی برای به بار نشستن امیال دسته اول باقی نمی گذارد. و به اصطلاح، در این انسان های والا، مقتضی انجام گناه، همواره مانعی در پیش روی خود می بیند و از فعالیت باز می ماند. (۲۳) (۴) تعدیل قوا، نه سرکوب آنها یکی از نکاتی که توجه به آن به بسیاری از تردیدها پایان می دهد، این است که عصمت به معنای سرکوبی قوای نفسانی و شهوانی نیست، بلکه نیرویی است که به هر کدام از گرایش های آدمی از راه حلال پاسخ می گوید. «مثلا سامعه از انسان صوت حسن می خواهد، نه غنا و شخص می تواند صوت حسن را با صوت موزون و دلپذیر بدون شائبه حرام تأمین کند... و نیز سایر قوا، هر کدام مقتضیاتی دارند که هم می توان آن را از راه حلال تهیه کرد و هم از راه حرام. انبیا راه حرام را بستند و با حلال به مقتضیات قوا پاسخ دادند.» (۲۴)

عصمت در ادیان دیگر

ش ۴) آیا اعتقاد به عصمت در ادیان دیگر نیز وجود دارد؟ برخی از مراتب عصمت یعنی عصمت پیامبران در دریافت وحی و ابلاغ آن، هیچگاه از نبوت جدایی نمی پذیرد و همان دلیلی که ضرورت بعثت انبیا را به اثبات می رساند، دست کم این جنبه از عصمت آنان را نیز مسلم می سازد. از این رو، حتی در ادیانی همچون یهودیت و مسیحیت - که به عقیده ما مسلمانان و به گواهی شواهدی خدشه ناپذیر، دستخوش تحریفات فراوانی بوده اند - ردّ پایی از این مسأله به جا مانده است. برخی از نویسندگان از وجود این اندیشه در آیین زرتشت نیز خبر داده و همین را دلیل بر اقتباس پیامبر اسلام از این مکتب دانسته اند مطالعه تطبیقی آیین های زرتشتی و عقاید اسلامی، این نکته را نشان می دهد که محمد مستقیم و غیر مستقیم تأثیراتی از آیین ها و باورهای زرتشتی داشته است. مثلاً: شکل بعثت زرتشت و پیغمبر، اعتقاد به خدای یکتا و شیطانی که منشأ شر است، طاهر و معصوم بودن خاندان این دو پیامبر و... (۲۵) شگفتا که گوینده این سخن، هماهنگی دو مکتب در اموری همچون اعتقاد به خدای یکتا، وجود شیطان و چگونگی

بعثت را دلیل بر تأثیر پذیری یکی از دیگری می شمارد! در حالی که اگر این دو آیین، هر دو الهی و آسمانی باشند، هم آوایی آنها با یکدیگر از منشأ و خاستگاه یگانه شان خبر می دهد. در غیر این صورت نیز، این احتمال را نمی توان نادیده گرفت که آیین زرتشت، بخشی از آموزه های مشترک میان ادیان آسمانی را در تعالیم خود گنجانده باشد. (۲۶) به هر حال، پیروان مکاتب انحرافی و بشر ساخته نیز به این نکته پی برده اند که بدون پناه بردن به قرارگاهی تزلزل ناپذیر، نمی توانند دیگران را به سوی خود بخوانند و از استواری مکتب شان جانبداری نمایند. از این رو، مکتبی الحادی همچون مارکسیسم نیز چاره ای جز این ندارد که رهبران فکری خود را، بر خلاف دیگر مردم، ایمن از فریب دوران بخواند. (۲۷) برخی از عارف نمایان صوفی نیز پیشوایان خود را «محفوظ» از گناه می شمارند، هر چند «حفظ» را اندکی پایین تر از «عصمت» می نشانند. (۲۸) از این استفاده های نابجا که بگذریم، بجا است که در دو دین ابراهیمی یهودیت و مسیحیت درنگ بیشتری نماییم و از دیدگاه پیروان آنها درباره عصمت آگاه شویم الف) عصمت در یهودیت از دیدگاه یهودیان «نبی دهان خدا است و سخن و کلام او سخن خدا» (۲۹). موسی بن میمون (۱۲۰۴-۱۱۳۵م)، یکی از بزرگترین اندیشمندان یهودی، اعتقاد به عصمت پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی را یکی از ارکان اساسی یهودیت می شمارد. به گونه ای که پس از بررسی مبانی فکری این مکتب، سیزده اصل کلی را به دست می دهد که از جمله آنها این است: «تمامی سخنان انبیا درست است» (۳۰) و «کتاب تورات که در دست ما است، همانی است که به حضرت موسی «ع» وحی شده است» (۳۱). منابع دین یهود در منشأ پاکی انبیاء صفاتی چند را مؤثر دانسته و میان آنها ترتیب ویژه ای برقرار ساخته اند زیرکی و چابکی برای انسان پاکی می آورد، پاکی باعث طهارت می شود، طهارت به پرهیزگاری منجر می گردد، پرهیزگاری به انسان قدوسیت می بخشد، قدوسیت آدم را متواضع و فروتن می کند، تواضع و فروتنی ترس از خطا کاری را در دل انسان می پرورد، ترس از خطا کاری، سبب پارسایی و دینداری می شود، و پارسایی و دینداری، شخص را دارای روح القدس می کند (۳۲). روح القدس در ادیان یهودیت و مسیحیت دارای نقشی ویژه و اهمیت فراوانی است، به گونه ای که در اینجا «انبیا را از خطا و اشتباه در آنچه که بر زبان آنان جاری می کند، محفوظ می دارد، از این رو، گفته های آنان معصوم از خطا می گردد. بر این اساس، پیامبران نه در گفتار خطا می کنند و نه در نوشتن سخنان روح القدس» (۳۳). با این همه، کتاب مقدس یهودیان، پیامبران را در امور شخصی خود، پیراسته از گناه و خطا نمی داند و کارهای ناپسند فراوانی برای آنان رقم می زند. (۳۴) هر چند گاه در برخی از منابع دینی آنان به صراحت اعلام می شود که انحراف اخلاقی پیامبران، به گونه موقت یا برای همیشه، نبوت را از آنان می ستاند: «اگر پیغمبر تکبر کند، نبوت از وی دور می شود، و اگر او عصبانی و خشمگین شود، نیز نبوت او را ترک می گوید». (۳۵) م ب) عصمت در مسیحیت آیین مسیحیت، افزون بر آنکه مسیح «ع» را معصوم و بدون نقص می داند، عصمت افراد دیگری همچون نویسندگان کتاب مقدس را نیز می پذیرد. (۳۶) مسیحیان، عیسی «ع» را در جایگاهی فراتر از پیامبران می نشانند و او را پسر خدا می خوانند (۳۷) از این رو، انجیل و دیگر کتاب های عهد جدید (۳۸) را نوشته کسانی می دانند که چند دهه پس از به صلیب کشیده شدن مسیح و با استناد به سنت های شفاهی به جا مانده، سرگذشت و سخنان این خدای جسمیت یافته را به قلم آورده اند. از دیدگاه مسیحیان، نویسندگان این کتاب ها هر چند در زندگی شخصی خود از آلودگی به گناه و خطا ایمنی نداشته اند، اما در نگارش کتاب مقدس، تأییدات روح القدس را به همراه داشته و معصوم از خطا بوده اند گفتنی است که مسیحیان کاتولیک، پا را از این هم فراتر نهاده، پاپ، رهبر کاتولیک های جهان، رانیز، دست کم در فتاوی شرعی، بی عیب و نقص می شمارند. (۳۹) کوتاه سخن آنکه عصمت و نبوت با یکدیگر گره خورده اند و از هم جدایی نمی پذیرند، هر چند در ادیانی که مورد دستبرد تحریفات بشری قرار گرفته اند، پدیده عصمت نیز گاه مسیر واقعی خود را از دست داده و از بهره برداری نا بجای فرصت طلبان دور نمانده است. (۴۰) م

ش ۵) آیا اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان تأثیری منفی بر زندگی فردی و اجتماعی ما نمی گذارد؟ برخی از کسانی که عصمت معصومان را پذیرفتنی نمی یابند، پیامدهایی منفی برای این باور برشمرده و از این راه به مبارزه با آن پرداخته اند. گروهی چنین پنداشته اند که شخص معصوم را نمی توان الگوی دیگران و برتر از آنان به شمار آورد، بلکه آنچه شأن و منزلت پیامبر را بالا می برد، زندگی غیر معصومانه او است که «نشانگر آن است که در جهاد اکبر و مبارزه با نفس اماره موفق بوده و در غالب اوقات، راه و هدف درست را شناخته و از آن پیروی کرده است.» (۴۱) برخی دیگر، پدیده عصمت را سبب رونق بازار دو رویی و ظاهر آرایایی دانسته، تلاش می کنند با اثبات این نکته که «گناه در طرح خلقت آدمی مندرج است» (۴۲) وجدان گناه آلودگان را آسوده سازند و بدین وسیله، به گمان خود، آنان را از مقدس مآبی و زهد فروشی بر حذر دارند «مفهومی مطلق از عصمت را در نظر بگیرید و آن گاه توجه کنید که از یک سو فشار روحی از درون معتقدان را ملزم می دارد که متناسب با آن مفهوم مطلق از عصمت عمل کنند. و از سوی دیگر، از بیرون، مرتب و با همان چشم انداز مطلق از عصمت، کنترل می شوند... طبعاً معتقدان با همه محدودیت ها و نسبت های انسانی خویش نمی توانند خود را عملاً و باطناً و در واقع امر با این انتظارات سخت کیشانه مذهبی از درون و بیرون وفق دهند، پس با این تعارضات روح آزار و دل ستیز و ذهن سوز چه کنند؟ گویا تنها چاره ای که در این جا می ماند ریا و تکلف و تصنع است و بازار دو رویی و تزویر و مقدس مآبی و ظاهر آرایایی و زهد نمایی گرم می شود» (۴۳).. از بُعد سیاسی این تحلیل که بر دخالت حکومت در امور دینی مردم می تازد (۴۴) و به ظاهر، حتی جلوگیری از فسق و فجور علنی را نیز روح آزار و دل ستیز می خوانند، می گذریم و در پاسخ به این سخنان چند نکته را یادآور می شویم ۱) دستیابی پیامبران و امامان به کمالات ویژه ای چون عصمت، گزافی و بی دلیل نبوده است و در شایستگی های اکتسابی آنان ریشه دارد. (۴۵) بنابراین، عصمت پیامبران و امامان از گناه، افزون بر فواید دیگر، در بُعد عملی از انسان دستگیری می کند و نمونه کاملی را از کسانی که از بند شیطان رسته و به خدا پیوسته اند فرا روی آدمیان قرار می دهد (چنان که عصمت در دریافت و ابلاغ وحی نیز در بعد علمی به یاری آدمی می شتابد و معرفت حقیقی و سعادت واقعی را دست یافتنی می سازد). مقصود قرآن کریم از نقل حکایاتی چون داستان حضرت یوسف نیز همین درس آموزی ها است یعنی بیان این حقیقت که حتی در عنفوان جوانی و با فراهم بودن زمینه های گناه نیز می توان با یاری جستن از خدا از چنگال نفس بدفرما رهایی یافت ۲) نباید معصومان را چون ماشین خودکاری بپنداریم که بدون سنگ اندازی های شیطان، راه درست را در پیش می گیرند و فارغ از هر گونه مانعی، در طریق مقصود ره می سپرند؛ بلکه آنان نیز در گیر با شیطانند، هر چند همواره در این جهاد اکبر پیروز می دانند ۳) رهبران دینی، گرچه مردم را به پیروی از معصومان فرا می خوانند و از آنان می خواهند که پیامبران و امامان را الگوی خویش سازند، اما همواره بر این نکته تأکید میورزند که هیچ گاه به مقام معصومان نتوان رسید. (۴۶) از این رو، جانبداری از اندیشه عصمت فشاری درونی یا برونی بر مؤمنان وارد نمی سازد و روح و جان آنان را نمی آزارد. معصومان در همه کمالات انسانی پیشتاز دیگرانند و کسی به آنان نزدیکتر است که در این راه گام بیشتری بردارد، هر چند هیچ گاه نباید اندیشه هموردی با آنان را در سر پروراند؛ چنان که پیشوای متقیان، امیرمؤمنان (علیه السلام) درباره زهد و ساده زیستی خویش می فرماید «آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که پی وی را پوید و از نور دانش او روشنی جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده بسنده کرده و دو قرص نان را خوردنی خویش نموده است. بدانید که شما چنین نتوانید کرد، لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و در پارسایی کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن.» (۴۷)م

عصمت در دریافت و ابلاغ وحی

ش ۶) تجربه دینی بودن وحی به چه معنا است؟ و آیا این مطلب با عصمت انبیا سازگار است؟ «تجربه دینی» هر چند اصطلاح جدیدی است و از پیدایش آن بیش از دو قرن نمی گذرد، (۴۸) اما محتوای آن - که تقریباً برابر با الهام و شهود است (۴۹) - پیشینه

ای دیرینه دارد و با تاریخ بشریت آمیخته است. در جهان غرب پس از آن که براهین عقلی اثبات وجود خدا با اشکالاتی جدی روبرو گشت و تلاش نظام های فلسفی برای دفاع عقلانی از دین به شکست انجامید، مسأله تجربه دینی مورد توجه قرار گرفت و پناهگاهی برای حراست از ایمان مذهبی به شمار آمد. (۵۰) برخی از اندیشمندان جهان اسلام نیز از این رویکرد جانبداری نموده، بر این باورند که باید الگوهای سنتی را کنار بگذاریم و به همه امور دینی، همچون وحی، از چشم انداز تجربه نظر اندازیم در طول تاریخ ادیان وحیانی، پیروان این ادیان وقتی خواستند بفهمند وحی چیست، آن را با پارادایم های معرفتی که در دست داشتند، مورد تفسیر قرار دادند. در میان یهودیان و مسیحیان و مسلمانان، مدل معرفتی مدل ارسطو بوده است و لذا با آن مدل به مسأله نزدیک می شده اند. امروز اگر مدل معرفتی دیگری پذیرفته شود، مثل مدل تجربه دینی، در این صورت با این پارادایم باید به وحی نزدیک شد و تمام مسائل را از این زاویه دید. (۵۱) بر اساس این دیدگاه، آن چه با تجربه دینی دریافت می شود، معانی و حقایقی است که نیازمند تعبیر است و «وقتی تجربه در تعبیر می آید، از فرهنگ متأثر است و چهار محدودیت انسان، یعنی محدودیت تاریخی، محدودیت زبانی، محدودیت اجتماعی و محدودیت جسمانی در تجربه او اثر می گذارد.» (۵۲) تجربه دینی پیامبران نیز تافته جدا بافته ای نیست و همچون دیگر تجربه ها، در زندان محدودیت های انسانی گرفتار است و راه گریزی از خطا ندارد اعتنای خداوند این نبوده است که یک کتاب معصوم املأ کند، یا تعالیم تخطی ناپذیر و خطا ناپذیری القا کند... وحی الوهی و واکنش انسانی همواره در هم تنیده بوده است. یک مواجهه که به مشیت و مبادرت الهی بوده، توسط بشر جایز الخطا، تجربه، تعبیر و توصیف شده است. (۵۳) برخی از روشنفکران مسلمان، پا را از این نیز فراتر نهاده و تفسیر تجربه دینی پیامبر اسلام را به دست آدمیان طول تاریخ سپرده اند. (۵۴) بر اساس این دیدگاه، راز خاتمیت دین اسلام در این نکته نهفته است که وحی اسلامی به گونه ای تعبیر نشده در اختیار همگان قرار گرفته تا در هر دورانی، تعبیری مناسب از آن ارائه گردد و قرائت تازه ای از دین، فراهم آید. یعنی، بر خلاف پیامبران دیگر که برداشت خود از تجربه باطنی شان را پیش کش امت ها می کردند، درباره رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) تقدیر الهی بر این قرار گرفته است که «عین تجربه باطنی پیامبر، بدون تفسیر، در اختیار مردم قرار گیرد... گویی که آن تجربه برای ما و برای هر نسلی در هر عصری تکرار می شود.» (۵۵) م نقد و بررسی ش ۱) توجه به تجربه دینی هر چند با انگیزه ای خیر خواهانه همراه بوده و به منظور دفاع از حریم دیانت صورت گرفته است، اما نباید به کنار گذاشته شدن عقل و برهان بیانجامد. معارف اسلامی هر کدام از عقل و الهام را در جایگاه شایسته خویش می نشانند و داد هر یک را از راه بی حرمتی به دیگری نمی ستانند و بدین وسیله، هماهنگی خود را با توانایی ها و نیازهای واقعی انسان به خوبی می نمایانند ش ۲) تفسیر وحی به تجربه دینی پیامبر و نیازمندی تجربه به تعبیر و گرفتار بودن تعبیر در دام محدودیت های بشری - چنان که اندیشمندان غربی و هواداران شرقی آنان نیز تصریح نموده اند - عصمت پیامبران در ابلاغ وحی را به زیر سؤال می برد (۵۶) در حالی که این بُعد از عصمت هیچ گونه تردیدی را بر نمی تابد و انکار آن به برچیده شدن بساط نبوت می انجامد. اگر تنها راه سعادت آدمی، خود دستخوش تغییر و خطا گردد و بازتابی از محیط اجتماعی و فرهنگی باشد، ارمان بعثت پیامبران برای بشریت چه خواهد بود؟ ش ۳) یکی از انگیزه هایی که برخی را به پذیرفتن این دیدگاه واداشته، برقراری آشتی میان ثبات وحی و تغییر و تحول زندگی بشر بوده است. (۵۸) به گمان اینان، آن چه وحی الهی را بانیازهای هر زمان متناسب می سازد، نقشی است که پیامبر در تعبیر از این تجربه درونی بر عهده می گیرد، در حالی که می توان گفت فرستنده وحی، خود، به مصالح جامعه های گوناگون آگاه تر است و نیازی نیست که این تناسب سازی را به گیرنده وحی (پیامبر) واگذارد ش ۴) وحی الهی پدیده ای خرد گریز، غیر متعارف و به تعبیر کارل بارث «سخنی به کلی دیگر» است. (۵۹) از این رو، بهترین راه آشنایی با آن، بهره گیری از سخنان کسانی است که خود به این منبع معرفت دست یافته اند. امام صادق (علیه السلام) - که پرورش یافته مکتب پیامبر است - در پاسخ به این پرسش که «چگونه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیم آن نداشت که آن چه به عنوان وحی الهی بر او نازل می شود، از القائنات شیطان باشد» فرمودند: (ان الله اذا اتخذ عبداً رسولاً

انزل علیه السکینه و الوقار، فکان یأتیہ من قبل الله - عزوجل - مثل الذی یراہ بعینہ (۶۰) «وقتی خداوند شخصی را به رسالت بر می گزیند، آرامش و اطمینانی به او می بخشد (که هر گونه دغدغه خاطری را از او می زداید) و در نتیجه، آن چه که از جانب خدا بر وی نازل می شود، چنان است که گویا آن را می بیند همچنین، گیرندگان وحی نه تنها معانی، بلکه الفاظ را نیز از جانب خدا می دانستند و خود را پیام رسان و واسطه ای بیش نمی شمردند. اعجاز لفظی قرآن - که الهی بودن این کتاب را تردیدناپذیر می سازد - بر اساس همین دیدگاه معنا می یابد. در نتیجه، تجربه تعبیر نشده ای در کار نیست تا پیامبر از پیش خود، آن را به قالب الفاظ در آورد و در این میان، محدودیت های انسانی اش، حقیقت الهی را پوشیده دارد

عصمت در اعتقادات

ش ۷) پیامبر اسلام قبل از بعثت و در میان مردم مشرک عربستان از چه دینی پیروی می کرده است؟ همه فرقه های مسلمان، جز شمار اندکی از آنان، بر این باورند که پیامبران الهی پیش از آن که به رسالت برگزیده شوند، موحد و خدا پرست بوده و اندیشه خود را به شرک نیالوده اند. (۶۱) رشد و پرورش در دامن مادرانی پاک دامن و پدرانی درستکار، یکی از زمینه های فراهم آمدن چنین ایمانی است: «پس آنان را در بهترین ودیعت جای به امانت سپرد و در نیکوترین قرارگاه مستقر کرد، از پستی به پشت دیگرش داد، همگی بزرگوار و زهدان هایی پاک و بی عیب و عار.» (۶۲) م درباره دین پیامبر گرامی اسلام پیش از نبوت، دیدگاه های گوناگونی پدید آمده و گزینه هایی همچون یهودیت، مسیحیت، دین حنیف (شریعت حضرت ابراهیم (علیه السلام)) و دین اسلام مطرح شده است (۶۳). اما آن چه تردیدی را بر نمی تابد، یکتا پرستی آن حضرت و بیزاری وی از بت ها است. با این همه برخی از مسلمانان پاره ای از آیات قرآن را دستاویز خویش ساخته و زندگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیش از بعثت را آمیخته با شرک و بت پرستی دانسته اند. (۶۴) این برداشت نادرست در سخنان یکی از خاورشناسان، چنین بازتاب یافته است در سال های آغازین اسلام، ضعف ها و خطاهای اخلاقی محمد (صلی الله علیه و آله) آزادانه بازگو می شد، هر چند گرایشی متناقض با آن وجود داشت که در صدد بود کاستی های پیامبر را به حداقل برساند و به ویژه بر این نکته تأکید ورزد که ایشان هرگز به پرستش بت نپرداخته است. (۶۵) م نقد و بررسی واقعیت های تاریخی بی پایه بودن چنین سخنانی را به خوبی می نمایانند و بر ایمان آن حضرت به خدای یگانه مهر تأیید می زنند. برای نمونه ش ۱) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به گواهی تاریخ و تأکید روایات دارای نیاکانی یکتا پرست بوده (۶۶) و اجداد ایشان پیرو دین حنیف و تابع حضرت ابراهیم (علیه السلام) به شمار می آمدند. (۶۷) این، خود از شواهدی است که عصمت آن حضرت از شرک را پذیرفتنی می سازد ش ۲) امیرمؤمنان بارها در برابر مردمی که با سرگذشت پیامبر خدا آشنا بودند، بر عصمت وی از خردسالی و پیراستگی او از شرک و گناه تأکید میورزد (۶۸) و پیشینه درخشان او و خاندانش را یادآور می شود (۶۹) و بدین وسیله، گواهی روشن فرا روی آدمیان طول تاریخ می نهد. در یکی از خطبه های نهج البلاغه در این باره چنین می خوانیم: (و لقد قرن الله به من لدن ان کان فطیماً اعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم لیلہ و نهاره) (۷۰) «هنگامی که از شیر گرفته شد، خدا بزرگترین فرشته از فرشتگانش را شب و روز همنشین او فرمود، تا راه های بزرگواری را پیمود و خوی های نیکوی جهان را فراهم نمود ش ۳) پیامبر اکرم در سنین خردسالی در سفری به شام با راهبی به نام بحیرا برخورد نمود. وقتی بحیرای راهب نشانه های پیامبر خاتم را در سیمای محمد نوجوان مشاهده کرد و برای آزمودنش او را به دو بت لات و عزّی سوگند داد، همگان این جمله به یاد ماندنی را از آن حضرت شنیدند: (لا تسألنی بهما، فوالله ما أبغضت شیئاً بغضهما) (۷۱) «مرا به این دو بت سوگند مده، به خدا قسم هیچگاه چیزی نزد من منفورتر از آن دو نبوده است.» م ش ۴) در منابع تاریخی از اعمال عبادی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که پیش از بعثت انجام می گرفته همچون نماز، روزه، حج و طواف خانه خدا سخن به میان آمده و عزلت گزینی در غار حراء از عادات دیرینه حضرت به شمار رفته است. البته پاره ای از مشرکان نیز خانه

کعبه را محترم شمرده، کارهایی را به عنوان اعمال حج انجام می دادند، اما حج پیامبر با عادات آنان - که با شعار شرک قرین بود - همخوانی نداشت و سازگاری آن با حج ابراهیمی در مناسکی چون وقوف در عرفات آشکار می گشت. (۷۲) پرهیز آن حضرت از گوشت مردار نیز از چشم تاریخ پوشیده نمانده و برگ دیگری بر شواهد دین باوری وی افزوده است. (۷۳) م ش ۵) پس از بعثت، مخالفان کینه توز پیامبر از هیچ نسبت ناروایی خودداری نورزیدند و حتی وی را دیوانه و ساحر نامیدند، اما هیچگاه افکار عمومی را برای متهم ساختن پیامبر به انحراف عقیدتی یا عملی پیش از بعثت آماده ندیدند. مشرکانی که از پذیرش دعوت پیامبر سر باز زده، می گفتند: «آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند باز می داری؟» اگر می توانستند این را نیز می افزودند که تو خود نیز پیش از این سر بر آستان بت می ساییدی. (۷۴) م

عصمت از گناه

ش ۸) قرآن کریم صریحاً از عصیان و نافرمانی پیامبران خبر می دهد، چگونه می توان از این آیات چشم پوشید و پیامبران را معصوم دانست؟ آیاتی از قرآن که به ظاهر از نافرمانی پیامبران خبر می دهند و به نکوهش از برخی از اعمال آنان می پردازند، به صورتی گسترده در کتاب های روایی، تفسیری و کلامی به بحث گذاشته شده و معنای حقیقی آن ها مورد موشکافی قرار گرفته است. (۷۵) در این جا به جای آن که به بررسی تک تک این آیات بپردازیم، چند نکته کلی را برای دستیابی به درکی عمیق تر از آن ها گوشزد می کنیم ش ۱) واژه هایی همچون عصیان، استغفار، توبه و ذنب نباید رهنز اندیشه گردد و بی درنگ معنای متداول عرفی را در ذهن بنشانند. کاربرد این کلمات گستره وسیعی دارد و تنها در قلمرو محرمات شرعی محدود نمی گردد. (۷۶) برای مثال، سرپیچی از فرمان های استجابی و ارشادی نیز نوعی عصیان است، هر چند کار حرامی را برای کسی که عصیان ورزیده، رقم نمی زند. استغفار و توبه نیز، بسته به میزان قرب و منزلت آدمی معنای متفاوتی می یابد، به گونه ای که نه تنها در مورد حرام های شرعی بلکه درباره اعمال پسندیده ای که برای مقربان در گاه الهی ناپسند است نیز می توان از توبه و مغفرت سخن گفت. همچنین «ذنب» به معنای کاری است که پیامدی ناگوار دارد و بر این اساس، مبارزات پیامبر اکرم با بت پرستی را نیز می توان از زبان مشرکان، ذنبی نابخشودنی به شمار آورد، (۷۷) که به گفته قرآن کریم خداوند با فتح مکه این گناه را می بخشد و پیامبرش را از پیامدهای ناگوار آن ایمن سازد: (اَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) (۷۸) م ش ۲) از دیدگاه روایات، یکی از نکاتی که در زبان شناسی قرآن کریم باید مورد توجه قرار گیرد این است که برخی از آیات به شیوه (اَيَّاكَ اَعْنِي و اسمعی یا جاره) (۷۹) نازل شده اند. (۸۰) این جمله در زبان عربی تقریباً برابر با ضرب المثلی فارسی است که می گوید: «در، به تو می گویم، دیوار، تو بشنو». بر این اساس، هر چند پیامبر اکرم تردیدی در الهی بودن وحی ندارد، با جملاتی از این دست مورد خطاب قرار می گیرد: «اگر در آن چه بر تو نازل کردیم تردید داری، از کسانی که پیش از تو کتاب (آسمانی) می خواندند، پرسش نما.» (۸۱) این آیه، به هیچ وجه نشانگر دو دلی پیامبر نیست، بلکه راهی برای تحقیق و جستجو فرا روی مخاطبان قرآن کریم قرار می دهد و از آنان می خواهد که برای برطرف ساختن شک و تردید خود، از دانشمندان یهودی و مسیحی که ویژگی های پیامبر خاتم را می دانند، پرسش نمایند. (۸۲) همچنین، در آیه ای دیگر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این که به خواسته گروهی سست ایمان تن داده و آنان را از شرکت در جهاد معاف داشته است، چنین بازخواست می شود: (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ) (۸۳) خدایت ببخشد، چرا پیش از آن که (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازشناسی به آنان اجازه دادی؟ باندکی تأمل روشن می گردد که عتاب و سرزنش این آیه، در واقع، دامنگیر کسانی است که بدون داشتن عذری حقیقی، از شرکت در جهاد سرباز می زنند و بهانه های واهی را پشتوانه خانه نشینی خود می سازند. (۸۴) م این گروه اگر هم با مخالفت پیامبر روبرو می شدند، در تصمیم خود بازنگری نمی کردند و قداست سرسپردگی در برابر فرمان رسول خدا (صلی الله

علیه و آله) را نیز در هم می شکستند. افزون بر این که حضور این سست ایمانان در جهاد، جز تضعیف روحیه دیگران حاصلی نداشت و چنان که در آیات بعدی همین سوره آمده است (۸۵) به فساد و تباهی می انجامید. از آن چه گذشت این نتیجه به دست می آید که این آیه - بر خلاف آن چه برخی پنداشته اند (۸۶) - نه تنها پیامبر را سرزنش نمی کند، بلکه با ظاهری عتاب آلود به ستایش از وی می پردازد. این مدح عتاب نما بدان معناست که دلسوزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای مردمان به حدی است که حتی رسوایی خطاکاران را نیز نمی پسندد و با موافقت با خواسته آنان، پرده از نفاق و دو رویی شان بر نمی گیرد (ش ۳) آن چه گذشت به معنای نادیده گرفتن لغزش های پیامبران نیست، بسیاری از کارها که بر همگان روا است، شایسته مقربان درگاه الهی نیست، که (حسنات الابرار سیئات المقربین) (۸۷) چه بسا از معصومان عملی سرزند که هر چند حرام شرعی نیست، ولی با مقام و منزلت والای آنان سازگاری ندارد و در اصطلاح «ترک اولی» خوانده می شود. این لغزش های کوچک به گونه ای در قرآن برجسته گردیده اند که سطحی افراد ظاهربین و غیر دقیق نگران را به تردید می افکنند و این پرسش را پیش روی آدمی قرار می دهند که اگر پیامبران معصومند، دلیل این همه پافشاری بر لغزش های آنان چیست امیرمؤمنان (علیه السلام) در پاسخ به پرسشی از این دست، این نکته را خاطر نشان می سازند که یادآوری این کاستی ها برای آن است که مردم در بزرگداشت انبیا به خطا نروند و آنان را در جایگاه خدایی نشانند و بدانند که آفریدگان هر اندازه درجات تعالی را بیمایند، از کمال ویژه الهی فرتورند. (۸۸) م (ش ۹) آیا پیامبران و امامان هیچگاه دچار اشتباه و خطا نمی شدند؟ و اگر معصوم بودند، چه نیازی بود که با اصحاب خود به مشورت پردازند؟ عصمت از خطا دارای ابعاد گوناگون و دقیقی است که بی توجهی به آنها، رهن اندیشه بسیاری از افراد گردیده است تقریباً همه اندیشمندان شیعه و سنی، دریافت و ابلاغ وحی را معصومانه می دانند و شیعیان با استناد به دلایلی، از جمله روایات فراوانی که از اهلیت (علیهم السلام) رسیده است، معصومان را از هر گونه خطا و نسیانی برکنار می شمارند برای نمونه، امام رضا (علیه السلام) در وصف رهبران الهی می فرماید (وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَالَ وَالْعَثَارَ) (۸۹) م (شخصی که خداوند وی را برای اداره امور بندگان بر می گزیند) معصوم و برخوردار از تأییدات، توفیقات و راهنمایی های الهی بوده، از هر خطا و لغزشی در امان است در این میان، عصمت از خطا در امور عادی (فردی و اجتماعی) از حساسیت ویژه ای برخوردار بوده و برخی از دیر باوران را وا داشته است که از لابلای صفحات تاریخ به جمع آوری لغزش های معصومان پردازند. در اینجا ابتدا سخن یکی از نویسندگان معاصر را در این باره می آوریم و سپس به بررسی این دیدگاه می پردازیم تلقی مطلق از عصمت که بنا بر آن، انبیا مطلقاً سهو و خطا نمی کنند و هر چه در هر باره بگویند عین حقیقت است، وقتی در مجموعه دستگاه مند دینی مورد نقد و بررسی و آزمون قرار می گیرد، تأیید نمی شود چرا که بنا به پاره ای قرائن تاریخی، در مواردی مثلاً پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در امور خارجی و تکوینی تشخیصی داده و نظری ابراز داشته اند، اما صواب و مطابق با واقع نبوده است. برای مثال، در غزوه بدر، محلی را برای زدن اردو تعیین می کنند، حباب بن منذر می گوید این نقطه از نظر سوق الجیشی و فنون نظامی مناسب نیست و حضرت به عنوان نظر مشورتی بهتر و فنی تر و کارشناسانه تر می پذیرد ... نیز (۹۰) در مسند احمد از طلحه نقل شده که با پیغمبر در نخلستان مدینه می رفتیم. مردمانی را دیدند که بر سر درختان رفته اند. حضرت پرسید که اینان چه می کنند؟ جواب دادند از نر به ماده تلقیح می کنند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گفت: فکر نکنم این کار اثری داشته باشد. چون سخن پیغمبر را شنیدند، دست از کارشان کشیدند و اتفاقاً آن سال، نخل ها محصولی نداد. خبر به پیامبر رسید. گفت: «این گمانی بود که من بردم، اگر تلقیح اثر دارد، حتماً انجام دهید، چرا که من بشری مثل شما هستم و ظنم ممکن است خطا یا صواب باشد، ولیکن اگر برایتان گفتم خداوند چنین و چنان می گوید بدانید که بر خدا دروغ نمی بندم». (۹۱) م (نقد و بررسی ۱) مسأله «عصمت از خطا» رابطه ای جدایی ناپذیر با علم معصومان دارد. (۹۲) اگر پیامبر نداند که درخت خرما بی تلقیح ثمری نمی دهد، از فرو افتادن در خطا ایمن نخواهد بود. درباره گستره علم معصومان نیز نظریه های گوناگونی قابل طرح است (۹۳) که بر اساس یکی از آنها پیامبران و امامان از تمامی حقایق

هستی آگاهی دارند، هر چند وظیفه عملی شان این است که جز در موارد ضروری، تنها علومی را که از راه های عادی به دست آورده اند، ملاک رفتار خود قرار دهند. (۹۴) براین اساس، جای شگفتی نیست اگر از آنان کاری سرزند که دیده های ظاهربین آن را خطا می انگارد؛ زیرا اگر هم بتوان چنین رفتاری را خطا نامید، در واقع خطایی است که از سرِ عمد روی داده است، و این خود نشانه ای از عظمت روح آنها است که می توانند در عین بهره مندی از خزانه غیب الهی، لب از سخن بدوزند و جز به فرمان حق از هم نگشایند دست را بر اژدها آن کس زند که عصا را دستش اژدها کند سرّ غیب آن را سزد آموختن که ز گفتن لب تواند دوختن در خور دریا نشد جز مرغ آب فهم کن و الله اعلم بالصواب (۹۵) م ۲) مشورت پیامبر با اصحاب نیز در همین چارچوب قرار می گیرد. بنای ادیان الهی بر آن نیست که وحی آسمانی جانشین عقل مردمان گردد و پیامبر خدا همواره بهترین راه کار ممکن را پیش کش امت خویش سازد. افزون بر اینکه، مشورت با زیر دستان به لحاظ تربیتی دارای فواید فراوانی است که چه بسا پرداختن بهایی سنگین را در برابر آن، موجه می سازد. (۹۶) از این رو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هر چند بر اساس علم خدادادی از مناسب ترین شیوه برای عمل آگاهی دارد، اما گاه مصلحت در این است که با اصحاب خود به مشورت بنشیند و از این راه به اهدافی عالی تر دست یابد طبیعی است که در چنین شرایطی، خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز همچون دیگر افراد نظر خویش را بر اساس شواهد و قرائن عادی اعلام می دارد و در این راستا از علوم ویژه الهی بهره نمی گیرد (۳) داستان جلوگیری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از تلقیح درخت خرما، بسیار عجیب و باور نکردنی می نماید. به راستی آیا پذیرفتنی است که کسی پس از حدود شصت سال زندگی در سرزمین عربستان - که همواره مرکز پرورش نخل و تولید خرما بوده است - از ضرورت باروری درخت خرما آگاهی نداشته باشد؟ (۹۷) از سوی دیگر، چگونه می توان باور کرد مردمی که سال ها در این زمینه تجربه اندوخته اند و چه بسا در برخی از شرایط از تلقیح درختی باز مانده و پی آمدهای آن را دیده اند، بدون هیچ گونه چون و چرا دست از این کار بشویند (به ویژه آنکه در میان اصحاب، سست ایمانانی بودند که حتی در مسائل دینی و اخروی لب به اعتراض می گشودند و احکام پیامبر را زیر سؤال می بردند، چه رسد به امور دنیوی) م ش ۱۰) آیا درجه عصمت معصومین به یک اندازه است؟ و اگر تفاوت ندارد، پس چرا پیامبران اولوا العزم داریم و اگر تفاوت دارد چرا می گویند همه آن ها معصومند و تفاوتی با یکدیگر ندارند؟ و آیا این شامل پیامبرانی که فقط برای خودشان نبی بودند نیز می شود؟ در این سؤال چند پرسش گنجانده شده که جداگانه به بررسی آنها می پردازیم (ش ۱) تفاوت درجات معصومان بی تردید پیامبران الهی به مراتب گوناگونی از قرب و کمال دست یافته و هر کدام به جایگاه ویژه ای بار یافته اند. وجود پیامبرانی که قرآن کریم آنان را «اولوا العزم» می خواند، تنها یکی از دلایلی است که برتری برخی از انبیاء بر بعضی دیگر را به خوبی می نمایاند. (۹۸) افزون بر این، در دو آیه به صراحت از چنین تفاوتی سخن به میان آمده است چنانکه در سوره اسراء می خوانیم: «و لقد فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ» (۹۹) و به راستی برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیده ایم برتری پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بر دیگر معصومان، به گواهی روایات فراوان، انکارناپذیر است. (۱۰۰) م و در میان امامان نیز، برخی از آنان درخشش ویژه ای یافته اند، چنانکه در بسیاری از احادیث، امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (علیه السلام) پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سرآمد همه مردمان به شمار آمده است. (۱۰۱) برخی از روایات نیز، پیشوای غایب از نظر، مهدی منتظر (عج) را گل سرسبد نوادگان حسین بن علی (علیه السلام) می خوانند. (۱۰۲) با این همه، بهتر است از کنجکاوی در این باره بپرهیزیم و دانش آن را به خدا واگذاریم و این سخن امام صادق (علیه السلام) را آویزه گوش خود سازیم که در پاسخ به پرسشی از این دست بر سرشت یگانه امامان تأکید ورزیده، فرمودند: «أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوَسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ» (۱۰۳) م ش ۲) همسانی در عصمت همه پیامبران الهی در چهار گونه عصمت همسان یکدیگرند: الف) عصمت در دریافت وحی و ابلاغ آن. ب) عصمت در اعتقادات ج) عصمت از گناهان. د) عصمت از خطا و نسیان. عصمت امامان نیز تفاوت چندانی با عصمت پیامبران ندارد، جز اینکه در اینجا به جای دریافت و ابلاغ وحی، از تبیین و توضیح معارف و حیانی سخن می رود. نکته در

خور توجه این است که مقصود از گناهانی که هیچ پیامبر و امامی به گرد آن نمی گردد، سرپیچی از مقرراتی است که در شریعتی آسمانی، به صورت تکلیفی همگانی در آمده است. با این حال، بسیاری از کارها که بر همگان روا است، شایسته مقربان درگاه الهی نیست، که «حسنات الابرار سیئات المقربین» (۱۰۴) در اینجا است که گاه معصومان نیز دچار لغزش می گردند و عملی از آنان سر می زند که هر چند حرام شرعی نیست، اما در خور مقام والای معصومان نبوده، در اصطلاح «ترک اولی» خوانده می شود شمار ترک اولای یک معصوم، یکی از معیارهایی است که می تواند مقدار قرب و کمالش را مشخص سازد از سوی دیگر، پرهیز از گناه و ترک اولی، یگانه معیار فضیلت نیست؛ میزان راز و نیاز و عبادت و چگونگی بردباری در برابر مشکلات از عوامل دیگری است که می تواند معصومان را در درجات متفاوتی جای دهد. از این رو است که گاه امامی معصوم، عبادات خود را در برابر حالات معنوی معصومی دیگر ناچیز می شمارد و حسرت آن را در دل می پروراند. (۱۰۵) م کوتاه سخن آنکه، نردبان معرفت الهی، دارای پله های نامتناهی است و معصومان اگر چه از خط قرمزی که مرز سقوط به دامن گناهان شرعی را مشخص می سازد، فروتر نمی آیند، اما چنین نیست که همگی به یکسان درجات تعالی را ببیمایند، چنانکه آیات قرآن - با وجود آنکه در معجزه بودن همسان یکدیگرند - در رسایی و شیوایی با یکدیگر تفاوت دارند، به گونه ای که شاعر می گوید در بیان و در فصاحت کی بود یکسان سخن گر چه گوینده بود چون جاحظ و چون اصمعی در کلام ایزد بی چون که وحی منزل است کی بود «تبت یدا» مانند «یا ارض ابلعی» (م ش ۳) عصمت انبیای نامبلغ در یکی از روایات، در بیان انواع گوناگون پیامبران، به گروهی اشاره شده است که معارف و حیانی تنها به کار خود آنان می آمده و هدایت هیچ کس بر عهده آنان نبوده است (۱۰۶). این روایت هر چند در منبع معتبری همچون اصول کافی آمده، اما افزون بر اشکالی که در سند آن به چشم می خورد، (۱۰۷) از نظر محتوا نیز دارای ابهاماتی است و به باور برخی از اندیشمندان، با ظاهر آیات قرآن ناسازگار است. (۱۰۸) درباره چگونگی عصمت این گونه از انبیا همچون وجود خارجی شان نمی توان چندان قاطعانه سخن گفت. بسیاری از دلایل عصمت، لزوم مصونیت پیامبران را به گونه ای با جنبه هدایتگری آنان پیوند می زند؛ از این رو، چنین وحی آموختگان نامبلغی را در بر نمی گیرد. در هر حال، آنچه تردیدی را بر نمی تابد، لزوم عصمت اینان در دریافت وحی است؛ زیرا اگر در این قلمرو خطایی رخ دهد، وحی الهی که مایه هدایت و یگانه ابزار دستیابی به سعادت است، خود موجب گمراهی خواهد شد و این با حکمت الهی سازگار نیست

عصمت از خطا

ش ۱۱) شواهد تاریخی نشان می دهد که برخی از اصحاب پیامبر به راحتی به ایشان اعتراض می کردند. آیا این نشانگر آن نیست که آنان اعتقادی به عصمت او نداشته اند؟ یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در درجات گوناگونی از معرفت جای داشتند و چه بسا سست ایمانانی که بر کار آن حضرت خرده می گرفتند و برای مثال، عدالت وی را در تقسیم غنائم زیر سؤال می بردند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در پاسخ می فرمود: «اگر عدالت را نزد من نتوان یافت، کجا می توان سراغی از آن گرفت؟» (۱۰۹) برخی از خاور شناسان این اعتراضات را دستاویزی برای تردید در عصمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) قرار داده، با چشم پوشی از انبوه رویدادهایی که از رواج اندیشه عصمت حکایت دارد، می گویند در سال های آغازین اسلام، ضعف ها و خطاهای اخلاقی محمد (صلی الله علیه و آله) [آزادانه بازگو می شد، هر چند گرایش متناقض با آن وجود داشت که در صدد بود کاستی های پیامبر را به حداقل برساند. (۱۱۰) نگاهی گذرا به وقایع صدر اسلام کافی است تا روشن سازد که مسأله عصمت برای بسیاری از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مسلم و خدشه ناپذیر بوده است، و اگر کسی از سر نا آگاهی یا با انگیزه هایی دیگر، در برابر اعمال پیامبر لوای مخالفت بر می افراشت، با اعتراض دیگران روبرو می شد. (۱۱۱) اینک به نقل چند حکایت در این باره می پردازیم

ش ۱) گفتگو درباره جنگ بدر پیش از جنگ بدر، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با اصحاب خود به مشورت پرداخت. ابتدا دو تن

از مهاجران سخنانی بر زبان راندند که آزرده‌گی خاطر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در پی آورد. آنگاه مقداد و سعد بن معاذ لب به سخن گشودند و جملاتی به زبان آوردند که بیانگر فرمانبرداری کامل آنان از پیامبر خدا بود و از اعتقاد به جدایی ناپذیری نبوت و عصمت حکایت داشت. بخشی از سخنان سعد بن معاذ چنین است پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! ما به تو ایمان آوردیم و تصدیقت نمودیم و گواهی دادیم که آنچه آورده ای همه حق است و از جانب خدا. به هر چه می خواهی فرمان بده، هر آنچه را دوست داری از اموال ما بگیر و هر اندازه که می خواهی باقی گذار... سوگند به خدا که اگر دستور دهی تا خویش را به دریا زنیم، سربچی نخواهیم کرد. (۱۱۲)م اینگونه حکایات بیانگر آن است که بر خلاف پندار برخی از نویسندگان، (۱۱۳) مسلمانان سال های آغازین اسلام، میان «محمّد انسان» و «محمّد پیامبر» جدایی نمی افکندند و فرمانبرداری و سر سپردگی خود را تنها به یکی از آن دو منحصر نمی کردند؛ بلکه با پیروی از منطق قرآن همه سخنان او را برخاسته از وحی رحمانی و برکنار از خواهش های نفسانی می دانستند. الهامش از جلیل و پیامش ز جبرئیل نطقش نه از طبیعت و رأیش نه از هوی (۱۱۴)م ش ۲) گواهی ذوالشهادتین پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) از سواء بن قیس اسبی را خریداری نمود و پیش از دریافت آن، با انکار فروشنده روبرو گشت، در این هنگام، خزیمه بن ثابت انصاری به نفع رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گواهی داد و بر انجام چنین معامله ای تأکید ورزید. پس از آن، پیامبر (صلی الله علیه وآله) از خزیمه پرسید: «چگونه بر معامله ای گواهی دادی که شاهد رویداد آن نبودی؟» خزیمه پاسخ داد یا رسول الله! انا اصدقك بخبر السماء و لا اصدقك بما تقول؟ (۱۱۵) ای رسول خدا! من تو را در نقل اخبار آسمانی راستگو می دانم، چگونه سخنان دیگری را دروغ بشمارم؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) این سخن را پسندید و برای سپاسگذاری از معرفت والای خزیمه، گواهی او را برابر با گواهی دو نفر قرار داد و از آن پس به «ذوالشهادتین» معروف گشت ش ۳) ارزیابی صلح حدیبیه در رویداد حدیبیه، وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) مصلحت مسلمانان را در برقراری پیمان صلح دید و به فرمان خداوند از در آشتی با مشرکان درآمد، عمر بن خطاب، با چهره ای بر افروخته، ابابکر را این چنین مورد خطاب قرار داد: «آیا او فرستاده خدا نیست؟ مگر نه این است که ما مسلمانیم و آنان مشرک؟ چرا باید به چنین پستی و ذلتی تن دهیم؟» ابابکر در پاسخ گفت انه رسول الله (صلی الله علیه وآله) و ليس يعصى ربه (۱۱۶)م یقیناً او رسول خدا است و هرگز فرمان خداوند را نادیده نمی گیرد خشم عمر با این سخنان فرو نشست و او سرانجام همین پرسش ها را با خود پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز در میان گذاشت و آن حضرت در پاسخ فرمود انا عبد الله و رسوله، لن اخالف امره و لن يضیعنی (۱۱۷)م من بنده خدا و فرستاده اویم. هیچگاه از فرمان او سربچی نکنم و او نیز هرگز مرا خوار نسازد افزون بر سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ابابکر که به روشنی بیانگر عصمت رسول خداوند، اعتراض عمر نیز از جدایی ناپذیری نبوت و عصمت حکایت دارد؛ زیرا از آنجا که عمر چنین پیمانی را خطا می دانست، این پرسش را در انداخت که اگر او رسول خدا است، چرا باید به چنین ذلتی تن دهد. در حالی که اگر در نظر وی، نبوت و عصمت از یکدیگر جدایی می پذیرفتند، این احتمال نیز مطرح می گشت که محمّد «ص» پیامبر خدا است، اما در این تصمیم به خطا رفته است

تفاوت در جات معصومان

ش ۱۲) عصمت قبل از نبوت یا امامت با عصمت بعد از آن چه فرقی دارد؟ به عقیده ما شیعیان، تمامی پیامبران و امامان (علیهم السلام) چه پیش از نبوت و امامت و چه پس از آن، دارای عصمت بوده اند و ویژگی های عصمت در این دو مرحله زمانی، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد. البته روشن است که برخی از مراتب عصمت - یعنی عصمت در دریافت وحی و نیز عصمت در ابلاغ و تبیین معارف و حیانی - پیش از نبوت و امامت قابل طرح نیست؛ اما عصمت از گناه و خطا و نیز عصمت در اعتقادات، تمام دوران زندگی معصومین را پوشش می دهد. برای فهم بهتر مطلب، توضیح دو نکته ضروری است ش ۱) عصمت قبل از نبوت و امامت،

گستره وسیعی دارد و سالهای آغاز زندگی را نیز در برمی گیرد. پرسشی که در اینجا باید بدان پرداخت این است که قبل از رسیدن به سن تکلیف، گناهی قابل تصور نیست، پس چگونه می توان سخن از عصمت به میان آورد؟ در پاسخ باید گفت (۱۱۸) که هر چند در انسانهای معمولی، آمادگی برای پذیرش تکالیف الهی از حدود نه یا پانزده سالگی آغاز می شود، اما می توان نسبت به انسانهای مختلف، زمان تکلیف را متفاوت دانست. بی شک، همه ما افراد خرد سالی را سراغ داریم که از نظر رشد عقلی و شناخت و آگاهی و قدرت تصمیم گیری، با افراد بزرگسال برابری می کنند. حال اگر این افراد، قبل از سنین متعارف به تکلیف می رسیدند، نه محال عقلی لازم می آمد و نه با عدل و حکمت الهی منافات داشت البته مشیت الهی بر این قرار گرفته است که از این تفاوتها و ویژگیهای فردی چشم پوشی شود و زمان تکلیف همه انسانها، یکسان تلقی گردد اما درباره پیامبران و امامان، که راهنمای مردمان و حجت الهی اند، وضعیت به گونه ای دیگر است، و باریابی گروهی از آنان به مقام نبوت و امامت در سنین خردسالی، مهر تأییدی بر تکلیف پذیری آنان در آن سنین به شمار می آید. چنانکه به فرموده قرآن کریم، حضرت عیسی و یحیی (علیهم السلام) در کودکی به پیامبری رسیدند. (۱۱۹) و براساس روایات و شواهد مسلم تاریخی، عده ای از ائمه شیعه، در خردسالی، مسئولیت امامت و رهبری امت را به عهده گرفتند. (۱۲۰) م ش ۲) عصمت پس از نبوت و امامت، به دلایلی که در جای خود مطرح گردیده، اختیاری است و ریشه در شایستگی هایی دارد که با تلاش خود معصومان (علیهم السلام) به دست آمده است. اما عصمت پیش از نبوت و امامت، اگر هم غیر اختیاری باشد، نقصی برای آنان به حساب نمی آید زیرا ملاک برتری معصومین، عصمت اختیاری در سنین بزرگسالی است، و عصمت در خردسالی، پاداش قبل از عمل به شمار می آید «وقتی خداوند می داند که فردی در آینده زندگی خود، چه مسیری را انتخاب می کند، به میزان انتخاب او و تلاش مداوم آینده اش، او را از نخستین روز زندگی مورد لطف و عنایت قرار می دهد و از لغزشها مصونش می دارد.» (۱۲۱) م

بر خورد اصحاب پیامبر با مسئله عصمت

ش ۱۳) اگر خطیئه حضرت آدم (ع) گناه نبود، چرا آن حضرت و فرزندانشان به مشقات زندگی دنیوی گرفتار شدند؟ یکی از نکات کلیدی برای چاره جویی اعمال به ظاهر گناه آلود معصومان، تمایز نهادن میان امر و نهی «مولوی» و «ارشادی» م است (۱۲۲) در امر و نهی مولوی، خود سرپیچی از فرمان، زیانبار است چرا که حرمت و منزلت کسی که پیروی از او لازم بوده، نادیده گرفته شده است. به عنوان مثال، نهی از خوردن شراب، نهی مولوی است که سرپیچی از آن، خواه ناخواه، عقوبت زا است چه به مستی و عواقب ناشی از آن بینجامد و چه این پیامدهای ناگوار را به دنبال نیورد. اما امر و نهی ارشادی، به منزله ارشاد و راهنمایی به حکم عقل است و صرف سرپیچی از آن، ضرر و زیانی در پی ندارد. امر و نهی پزشکان، نمونه روشنی از این دست است. وقتی که پزشک به خوردن دارویی فرمان می دهد و یا بیمار را از انجام عملی برحذر می دارد، نه از آن رو است که خود را مولا و صاحب اختیار و بیمار را عبد و بنده خود بداند، بلکه فرمان وی بیانگر وجود رابطه ای مثبت بین خوردن دارو و درمان بیماری است. بدیهی است که اطاعت و سرپیچی از این فرمان، به خودی خود، سود و زیانی ندارد بلکه، تنها، پیامدهای واقعی مربوط به متعلق آن، دامنگیر بیمار می گردد نکته درخور توجه این است که امر و نهی خداوند و اولیای دین نیز گاه جنبه ارشادی به خود می گیرد و در این صورت، تخلف از آن، گناه و حرام شرعی بشمار نمی آید. برای مثال، اگر پیامبر خدا - صلی الله علیه و اله - شخص بیماری را از خوردن یک نوع غذا برحذر دارد و دلیل آن را شدت یافتن بیماری وی بشمارد، سرپیچی از این فرمان، غیر از شدت یافتن بیماری، عقوبت دیگری در پی نخواهد داشت یک از راههای تشخیص مولوی یا ارشادی بودن امر و نهی، توجه نمودن به «علتی» است که برای حکم بیان می گردد. مثلاً از عبارت «از انجام این کار پرهیز زیرا آتش دوزخ را در پی خواهد داشت» مولوی بودن نهی استفاده می شود. اما اگر گفته شود: «این عمل را ترک کن، و گرنه دچار مشکلات دنیوی می گردی» چیزی جز ارشادی بودن نهی،

برداشت نمی شود در داستان حضرت آدم (علیه السلام) نیز شواهد فراوانی، بر ارشادی بودن نهی، مهر تأییدی زنند، از جمله ش ۱) آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹ سوره طه، پیامد استفاده از «شجره ممنوعه» را گرفتار شدن به سختیهای زندگی دنیوی دانسته اند، نه دور شدن از ساحت قرب الهی. و این، خود، دلیل روشنی بر ارشادی بودن نهی است که سرپیچی از آن، جز مشکلاتِ مورد اشاره، مفسده دیگری در پی ندارد. از اینجا این نکته روشن می گردد که مقصود از «ظلم» در آیات دیگری که نتیجه بهره گیری از آن درخت را، ظالم خوانده شدن آدم و حوا می دانند، ظلم به خود و روا داشتن سختیها بر خویشان است، نه گناه و خروج از دایره عبودیت ش ۲) از آیه ۳۸ سوره بقره، چنین برمی آید که تکالیف الهی و امر و نهی عقوبت زا، تنها از زمان هبوط آدم و حوا (علیهما السلام) م آغاز گشته اند، و عالم پیش از آن، عالم تکلیف نبوده است، تا سخن از نافرمانی و گردنکشی در برابر شریعت الهی به میان آید (۱۲۳)/ کوتاه سخن آنکه، در دفاع از عصمت حضرت آدم ابوالبشر (علیه السلام) پاسخهای مختلفی از سوی اندیشمندان شیعه و سنی ارائه گشته (۱۲۴) که یکی از بهترین آنها، پاسخِ یادشده است که خواستگاهِ آن، نه حدس و گمان، بلکه آیات شریفه قرآن است

تفاوت عصمت قبل و بعد از نبوت

ش ۱۴) اگر پیامبران و امامان معصومند و هیچ گاه مرتکب گناه نمی شوند، دلیل آن همه گریه و استغفارشان چیست؟ گریه و استغفار پیامبران و امامان همواره شگفتی پیروانشان را برانگیخته و یکی از فضایل والای آنان به شمار آمده است. چنان که اندیشمندی یهودی، یحیی بن زکریا را با این ویژگی می ستاید که (کان یبکی من غیر ذنب) (۱۲۵) و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در پاسخ می فرماید «آری، یحیی چنان بود. ولی محمد (صلی الله علیه و آله) به درجاتی بالاتر از آن دست یافت. یحیی بن زکریا در زمانی می زیست که نه جاهلیتی وجود داشت و نه بتی در کار بود، ولی به محمد (صلی الله علیه و آله) در سن کودکی و در میان بت پرستان و حزب شیطان، حکم الهی و فهم و آگاهی داده شد و هرگز گرایشی به بت ها در او پدید نیامد... آن حضرت نیز بدون آن که جرم و گناهی از او سر زده باشد از خشیت خدا چندان می گریست که جایگاه نمازش مرطوب می گشت» (۱۲۶) نیازی نیست که در این جا از چگونگی گریه های معصومان و ناله های شبانه آنان بیش از این سخن بگوییم، زیرا مباح خورشید مدّاح خود است که دو چشم روشن و نامرمد است (۱۲۷) م آن چه باید بیشتر بدان بپردازیم این است که همین مسأله برخی را به تأمل درباره عصمت معصومان واداشته و گاه بهانه ای برای انکار آن به دست داده است. برای نمونه، سخن یکی از نویسندگان معاصر را هر چند سخن تازه ای نیست از نظر می گذرانیم (باید) درکی معقول تر از عصمت به میان آید و پذیرفته شود که انسانی بی گناه وجود ندارد. همه با ابلیس درگیرند. همه محدودیت و کاستی دارند و تعهدشان در این حدّ است که مدام بخواهند به صورتی نسبی پیش بروند و خود را تعالی بدهند انبیا (علیهم السلام) هم همواره در چالش اخلاقی و معنوی بودند و می کوشیدند. پیغمبر ما به گفته خود هر روز صد مرتبه توبه و استغفار می کرد: (انه لیغان علی قلبی وانی لاستغفر الله کل یوم مائة مرة) و بر اساس صریح آیات، گناهانی داشت که نیازمند آمرزش آن ها بود، آن همه راز و نیاز پر سوز و گداز از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) و علی بن الحسین (علیه السلام) که از گناهانشان می نالیدند، ادا و اطوار و نمایش برای دیگران نبود، واقعاً احساس گناه می کرده اند و در کار خود سازی و سلوک بوده اند. پس مردمان هم طبیعی است که گناه بکنند، گناه در طرح خلقت آدمی مندرج است و زندگی انسان در این سیاره، هرگز بدون گناه قابل تصوّر نیست. بنابراین، این همه مقدس مآبی و زهد فروشی نیز لازم نیست. به تعبیر حافظجایی که برق عصیان بر آدم صفی زد بر ما چگونه زبید دعوی بی گناهی (۱۲۸) این جملات آکنده از سخنان حقی است که از آن، معنای باطلی قصد شده و به نتیجه ای نا میمون انجامیده است. ما نیز می پذیریم که «همه با ابلیس درگیرند»، اما بر این باوریم که معصومان در این درگیری همواره پیروز میدان بوده اند. اگر پیامبر اکرم از اسلام آوردن شیطان خود سخن می گوید، (۱۲۹) این نه بدان معنا است که شیطان از وسوسه نمودن آن حضرت دست برداشته، بلکه به معنای آن

است که هیچ گاه به کام دل خود نرسیده است. آری، معصومان «همواره در چالش اخلاقی و معنوی بودند» اما به توفیق الهی هیچگاه نلغزیدند (و ان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذلاً لا تخذوک خلیلاً و لو لا ان ثبتنک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قلیلاً) (۱۳۰) «و چیزی نمانده بود که تو را از آن چه به سوی تو وحی کردیم گمراه کنند تا غیر از آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند. و اگر تو را استوار نمی داشتیم قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی». (۱۳۱) این نکته نیز قابل پذیرش است که «آن همه راز و نیاز پر سوز و گداز... ادا و اطوار و نمایش برای دیگران نبوده، واقعاً احساس گناه می کرده اند.» اندیشمند بزرگ شیعه، مرحوم اربلی (متوفای ۶۹۲ هـ.ق) یکی از کسانی است که بر این حقیقت تأکید ورزیده و به گفته خود، با تأمل در آن و با عنایات امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به نتایج ارزشمندی دست یافته است. (۱۳۲) گناهی که معصومان راه گریزی از آن ندارند و برای جبران آن ناله سر می دهند. آلودگی به محرمات الهی نیست. بلکه هر که در آن در گه مقرب تر است، معیار دقیق تری را برای سنجش تخلفات خود در نظر می گیرد و چیزی را گناه می شمارد که دیگران به سادگی از کنار آن می گذرند. با مثالی ساده به روشنی مطلب می افزاییم: بسیاری از کسانی که از قضا شدن نماز واجب شان اندوهی به خود راه نمی دهند و کم نبوده اند تقوا پیشه گانی که از به جا نیاموردن نمازی مستحبی ناله سر داده اند و این زنجیره همچنان ادامه دارد و هیچگاه پایان نمی پذیرد. هر چه بر معرفت و محبت رهرو راه خدا افزوده گردد، بار سنگین تری بر دوش خود احساس می کند و بیش از پیش بر کوتاهی خود در انجام وظیفه - آنچنان که شایسته پروردگار است - پی می برد. (۱۳۳) سخن را با کلامی از مرحوم اربلی که از زاویه ای دیگر بر احساس گناه معصومان نظر انداخته است، پایان می دهیم پیامبران و امامان - که سلام خدا بر آنان باد - همواره در یاد خدا به سر می برند و در بالاترین مراتب قرب الهی ره می سپردند و پیوسته در این اندیشه بودند که مبادا لحظه ای از یاد او غافل گردند. پس هر گاه اندکی از این مرتبه والا - فروتر می آمدند و از سر نیاز به اموری همچون خوردن و آشامیدن، روابط زناشویی و یا حلّ و فصل مسائل اجتماعی روی می آوردند، این را گناهی بزرگ برای خویش می شمردند. استغفار و توبه آنان نیز از چنین اعمالی بوده که خودداری از آن ها شایسته محبتان و مقربان در گاه الهی است. بر این اساس است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید: (حسنات الابرار سیئات المقربین) چه بسا اعمالی که برای نیکان، پسندیده و برای مقربان، ناپسند است. (۱۳۴) م

عصمت امامان

ش ۱۵) شیعیان بر اساس چه دلایلی امامان خود را معصوم می دانند؟ اندیشمندان شیعه برای اثبات عصمت امامان از ادله گوناگونی بهره می برند که تبیین آن ها نیازمند کتابی پر حجم و مستقل است؛ چنان که علامه حلی با شرح و بسط این دلایل، بیش از هزار نکته در این باره فراهم نموده است. (۱۳۵) با این حال، اشاره ای کوتاه به این ادله خالی از فایده نیست و زمینه جستجوهای بیشتر و عمیق تر را فراهم می سازد ش ۱) جدایی ناپذیری مقام امامت از عصمت (۱۳۶) م مقام امامت - آن گونه که از کتاب و سنت - بر می آید در رهبری سیاسی جامعه اسلامی خلاصه نمی شود، بلکه دنباله نبوت و کامل کننده رسالت است. (۱۳۷) چنین تصویری از مسأله، پیامبر و امام را کنار هم می نشاند و دلایل عقلی عصمت را به قلمرو امامت نیز می کشاند. با این تفاوت که در این جا، به جای ابلاغ وحی، از تبیین معارف و حیانی سخن می رود ش ۲) قرآن و عصمت امام الف) آیه امامت: قرآن کریم ظالمان را شایسته مقام امامت نمی داند (۱۳۸) و با توجه به آن که در فرهنگ قرآن، هر گناهکاری ظالم خوانده می شود، (۱۳۹) چاره ای جز پذیرش عصمت امام باقی نمی ماند. این آیه هر چند گفتگوهای فراوانی برانگیخته، اما روشنی آن به اندازه ای است که برخی از مفسران اهل سنت را نیز به اعترافی چنین واداشته است (فیه دلیل علی عصمة الانبیاء من الکبائر قبل البعثه و ان الفاسق لا یصلح للامامة) (۱۴۰) این آیه دلیل بر آن است که پیامبران (حتی) پیش از بعثت نیز از گناهان کبیره معصومند و فاسقان شایستگی امامت ندارند این مفسر

نامدار اگر پیش فرضهای ذهنی خود را کنار می‌نهد، میان امامت و نبوت فرقی نمی‌گذاشت و در بیان شرایط امام، بر عدالت تنها بسنده نمی‌کرد. زیرا در آیه مورد بحث، سخن بر سر آن است که ظالمان شایستگی دریافت عهد الهی را ندارند. ما نیز می‌پذیریم که عهد الهی، عنوانی است فراگیر که نبوت و امامت، هر دو، را در بر می‌گیرد، اما چگونه این جمله در یکی از مصادیق عهد، لزوم عصمت را نتیجه می‌دهد و در مصداق دیگر آن، از حدّ اشتراط عدالت فراتر نمی‌رود؟ (ب) آیه اولی الامر: در آیه ای دیگر، قرآن کریم همگان را به اطاعت از اولی الامر فرا می‌خواند و این گروه را در کنار پیامبر می‌نشانده. (۱۴۱) این اطاعت به دلیل آن که قید و شرطی را به همراه ندارد، اطاعتی همه جانبه و بی چون و چرا است و این مطلب جز با عصمت اولوالامر سازگار نیست زیرا سرسپردگی این چنینی تنها در برابر کسی سزاوار است که از کجروی و کج اندیشی در امان است و نه تنها در گفتار، بلکه با رفتار خود نیز مردم را جز به آن چه رضای خداوند است نمی‌خواند. (۱۴۲) م فخر رازی، اندیشمند و مفسر بزرگ اهل سنت - که به دلیل توانایی زیاد در شبهه افکنی، امام المشککین خوانده می‌شود - دلالت آیه بر عصمت را می‌پذیرد، اما منظور از اولو الامر را نخبگان امت می‌داند (۱۴۳) در حالی که پیامبر اکرم در پاسخ به پرسشی در این باره از امامان دوازده گانه شیعه نام می‌برد و آنان را جانشین خود و پیشوای مردم معرفی می‌کند. (۱۴۴) م (ج) آیه تطهیر: آیه تطهیر از دیگر آیاتی است که به روشنی، عصمت اهل بیت را می‌نمایاند و بر پاکی و طهارت آنان تأکید می‌ورزد. (۱۴۵) سخن درباره این آیه نیز فراوان است، اما آن چه به طور گذرا می‌توان گفت این است که بر اساس این آیه، اراده ازلی و تخلف ناپذیر الهی بر این تعلّق گرفته است که هر گونه «رجس» و پلیدی را از اهل بیت بزداید و آنان را پاک گرداند. این حقیقت، با توجه به این نکته که قرآن کریم هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی را رجس می‌شمارد، (۱۴۶) م تفسیری جز عصمت بر نمی‌تابد (ش ۳) عصمت اهل بیت در روایات نبوی روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، فضایل فراوانی برای اهل بیت (علیهم السلام) بر می‌شمارند که برخی از آنها جز با عصمت آنان سازگار نیست. در این قسمت از احادیثی که تنها شیعیان روایتگر آنند در می‌گذریم و به نمونه هایی از آنچه در کتب اهل سنت آمده است، بسنده می‌کنیم (الف) اهل بیت، همراه و همتای قرآن: در حدیث پر آوازه ثقلین، توجّه به دو نکته اندیشه حق جویان را به عصمت اهل بیت رهنمون می‌گردد: یکی آن که در این حدیث، کتاب و عترت در کنار یکدیگر محور هدایت به شمار آمده اند (ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا) دیگر آن که در این روایات بر جدایی ناپذیری قرآن و عترت تأکید شده است (لن یفترقا حتی یردا علی الحوض) اگر اهل بیت معصوم از گناه و خطا نبودند، پیروی از آنان همواره موجب هدایت نمی‌گردید و جدایی ناپذیری آنان از قرآن، معنای روشنی نمی‌یافت. (۱۴۷) م (ب) علی بن ابی طالب، مدار و معیار حق: برای داوری میان انسان های عادی، چیزی جز حق را نمی‌توان محور ارزیابی قرار داد، باید ابتدا حق را شناخت تا میزان حقایق اشخاص بر اساس نزدیکی و دوری به این محور سنجیده شود: (اعرف الحق تعرف اهله) (۱۴۸) تنها کسانی که خود معیار حق اند و حق برگرد آنان می‌چرخد، معصومانند و امام علی (علیه السلام) به گواهی رسول خدا، از این گروه است: (علی مع الحق و الحق مع علی) (۱۴۹) (اللهم ادر الحق مع علی حیث دار) (۱۵۰) م (ج) پیروی از اهل بیت، مایه رستگاری: افزون بر حدیث معروف سفینه (مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح) (۱۵۱) که اهل بیت را به کشتی نوح همانند می‌کند و رستگاری ابدی را با پیروی از آنان پیوند می‌زند، احادیث فراوان دیگری نیز در این باره می‌توان یافت که روایت زیر نمونه ای از آنها است «هر کس می‌خواهد زندگی و مرگش همچون حیات و ممات من باشد،... ولایت علی و فرزندان او را برگزیند، زیرا آنان هرگز شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به گمراهی نمی‌کشانند.» (۱۵۲) م

عصمت انسان های دیگر

ش ۱۶) آیا مقام عصمت، به پیامبر و ائمه اختصاص دارد؟ چرا؟ در پاسخ به این پرسش، ابتدا این نکته را یاد آور می‌شویم که مقام عصمت، به آدمیان اختصاص ندارد، بلکه فرشتگان الهی نیز از این منزلت والا برخوردارند. در تأیید این سخن، می‌توان آیات و

روایات فراوانی را شاهد آورد. در اینجا، تنها به نقل دو روایت بسنده می کنیم الف) امیر بیان، علی (علیه السلام) در خطبه معروف به اشباح، مطالب گرانقدری در باره آفرینش فرشتگان بیان نموده اند که قسمتهایی از آن، چنین است آنان را در مقامها که دارند، امین وحی خود ساخت و رساندن امر و نهیش را به پیامبران، به گردن ایشان انداخت. از دودلی و ناباوری نگاهشان داشت... نه تیر ناباوری از کمان دودلی، ایمان استوارشان را نشانه ساخت، و نه سپاه بدگمانی بر اردوی ایمان آنان تاخت و نه بیماری کینه و رشک در آنان رخنه نمود... یقین به او، چنان آنان را از جز خدا بریده که شیفته اویند تنها آنچه نزد اوست می خواهند، و از دیگری نمی جویند... غفلت، عزم استوارشان را سست نکند، و فریب شهوت راه همتشان را نزنند. (۱۵۳م ب) امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز با استناد به یکی از آیات قرآن، عصمت فرشتگان را اینگونه تبیین می نمایند فرشتگان خدا، به کمک الطاف الهی، از کفر و امور ناپسند، معصوم و در امانند. [چنانکه] خداوند - عزوجل - در باره آنها می فرماید: «از خداوند در آنچه فرمانشان دهد، سرپیچی نمی کنند و هر چه به ایشان فرمان داده شود، انجام دهند». (۱۵۴م) در میان انسانها نیز، علاوه بر پیامبران و امامان، عصمت فاطمه زهرا (علیها السلام) با ادله فراوان قابل اثبات است. چنانکه پیامبر گرامی اسلام، در حدیثی که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، می فرماید «ان الله تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها» (۱۵۵م) همانا خداوند تبارک و تعالی به خاطر خشم فاطمه، غضب می کند و به سبب رضایت او خشنود می گردد روشن است که در صورتی می توان خشم و غضب یک شخص را ملاک خشنودی و ناخشنودی خداوند دانست که وی جز به اجرای فرمانهای الهی نیندیشد و نه تنها در عمل، بلکه در فکر و اندیشه نیز معصوم باشد. اگر فاطمه زهرا (علیها السلام) حتی برای یک بار در عمر خویش، تن به گناه می داد و یا فکر انجام آن را در سر می پروراند، پس دست کم یک مورد یافت می شد که خشنودی آن حضرت به چیزی تعلق گیرد که خداوند آن را نمی پسندد. در حالی که در این روایت، به صورت کلی، رضایت فاطمه (علیها السلام) محور خشنودی الهی قرار گرفته است همچنین یکی از آیات قرآن کریم (۱۵۶)، به طهارت و پاکی حضرت مریم (علیها السلام) اشاره دارد. در باره اینکه خداوند، مریم (علیها السلام) را از چه چیزهایی پاک گردانیده، وجوه گوناگونی بیان شده است (۱۵۷). به عقیده برخی از مفسران، سزاوارتر آن است که آیه را دارای معنای عام شمرده، وی را از تمام پلیدیهای حسی، معنوی و قلبی، پاک بدانیم (۱۵۸). مرحوم علامه طباطبایی نیز دلالت آیه بر عصمت مریم را با سیاق آیات، سازگارتر می داند (۱۵۹م) این دو نمونه، نشانگر آن است که عصمت مقامی نیست که در انحصار انبیا و ائمه قرار داشته، دست سایر انسانها از رسیدن به آن کوتاه باشد، بلکه دیگران نیز می توانند به برخی از مراتب عصمت، یعنی عصمت از گناه، دست یابند. کم نبوده اند عالمان تقوای پیشه ای که سالیان متمادی نه تنها از حرام، بلکه از امور مکروه نیز چشم پوشیدند و حتی به خوردن و آشامیدن خود نیز رنگ الهی دادند. امید است که مانیز در حد توان، از انجام گناه خود داری ورزیم و اگر نمی توانیم به آن مقام بار یابیم، دست کم در این مسیر گام برداریم آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

عصمت حضرت زهرا (س)

ش ۱۷) عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) با چه ادله ای ثابت می گردد؟ ناطقه مرا مگر روح قدس کند مدد تا که ثنای حضرت سیده نساء کند نفخه قدس بوی او، جذبه انس خوی او منطق او خبر ز (لایتنق عن هوی) کند «مفتقرا» متاب رو از در او به هیچ سو زانکه مس وجود را فضا او طلا کند (۱۶۰م) سلام و درود خدا بر سرور زنان جهان که تاریخ، گواه زندگی سرشار از معنویت او است و آیه تطهیر نشان عصمت او. برای اثبات عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) ادله گوناگونی به کار می آیند که در اینجا برخی از آنها را مورد بررسی قرار می دهیم ش ۱- آیه تطهیر بخشی از آیه ۳۳ سوره احزاب که به آیه تطهیر شهرت یافته، همواره کانون توجه اندیشمندان شیعه و سنی بوده و بحث های گوناگونی برانگیخته است. همگان بر این باورند که این آیه فضیلت والایی

را برای اهل بیت به اثبات می رساند و اندیشمندان شیعه، این فضیلت را برابر با عصمت می دانند. بر اساس این آیه، اراده تخلف ناپذیر خداوند بر این تعلق گرفته است که هرگونه پلیدی را از اهل بیت بزدايد و آنان را به طور کامل پاک و پاکیزه گرداند. چنین برداشتی از آیه با بررسی واژه های به کار رفته در آن، همچون اراده، رجس، اذهاب و تطهیر تأیید می گردد و جای تردیدی برای حق جویان باقی نمی گذارد. جای آن نیست که در این نوشتار کوتاه، به تفصیل درباره چگونگی دلالت آیه بر عصمت اهل بیت سخن برانیم و عمق واژه های به کار رفته در آن را بکاویم. از این رو، به بیان روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که در کتب اهل سنت نقل گردیده است، بسنده می کنیم. بر اساس این روایت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از قرائت آیه تطهیر فرمودند (فأنا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب) (۱۶۱) «پس من و اهل بیتم از گناه پیراسته ایم». بی تردید، فاطمه زهرا (علیها السلام) جزو اهل بیت پیامبر است و اگر در بیان فضیلت او دلیل دیگری نمی داشتیم، همین آیه کافی بود که او را در صدر زنان عالم بنشانند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با شیوه هایی به یادماندنی، اهل بیت را به همگان معرفی نموده و راه هرگونه توجیهی را بسته است. بر اساس روایات فراوانی که به حدیث کساء شهرت یافته اند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پارچه ای را بر روی خود و علی و فاطمه و فرزندان شان، حسن و حسین انداخته، جمله (اللهم هؤلاء اهل بیتی) را برای آیندگان به یادگار گذاشتند و در پاسخ به ام سلمه - که یکی از شایسته ترین همسران پیامبر بود و پیوستن به اصحاب کساء را درخواست می نمود - فرمودند «رحمت خدا بر تو باد. تو همواره به راه خیر و رستگاری بوده ای و چقدر من از تو راضی ام! لیکن این فضیلت ویژه من و این چند نفر است» (۱۶۲) م پیامبر گرامی برای آنکه وظیفه خویش را در تبیین آیات الهی به گونه شایسته ای بجای آورند، به این مقدار نیز بسنده نکرده، با به کارگیری شیوه ای فراموش نشدنی و در مدت زمانی نسبتاً طولانی، آن هم به صورت هر روزه، به معرفی اهل بیت پرداختند. در روایتی از ابن عباس در این باره آمده است «رسول خدا تا نه ماه، روزی پنج مرتبه، هنگام فرارسیدن وقت نماز به در خانه علی بن ابی طالب می آمدند و می فرمودند درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد. خداوند اراده نموده تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و به طور کامل و شایسته پاکتان سازد. وقت نماز است، آماده شوید. رحمت خدا بر شما باد» (۱۶۳) م

ش ۲- روایات مربوط به عصمت اهل بیت (علیهم السلام) م علاوه بر آیه تطهیر، روایاتی که شیعه و سنی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گزارش نموده اند، فضایی برای اهل بیت برمی شمرد که جز با عصمت آنان سازگار نیست، چنانکه در حدیث معروف ثقلین آمده است (۱۶۴) م (أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي، ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابداً، لن يفترقا حتى يردا علي الحوض) (۱۶۵) «من در میان شما دو چیز گران بها باقی می گذارم: کتاب خدا و عترتم. تا وقتی که به آن دو تمسک کنید، گمراه نخواهید شد. هیچگاه این دو از یکدیگر جدا نمی شوند، تا آنگاه که بر سر حوض (کوثر) بر من وارد گردند» م اگر اهل بیت پیامبر معصوم از گناه و خطا نبودند، پیروی از آنان همواره موجب هدایت نمی گردید و جدایی ناپذیری آنان از قرآن، معنای روشنی نمی یافت ش ۳- روایات مخصوص به عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) م در اینجا نیز از روایات فراوانی می توان بهره برد، اما تنها به یکی از آنها که محدثین شیعه و سنی روایت نموده اند، بسنده می کنیم (ان الله - تبارك و تعالی - يغضب لغضب فاطمة و يرضي لرضاها) (۱۶۶) «همانا خداوند - تبارك و تعالی - با غضب فاطمه غضبناک و با رضایت او خشنود می شود» م نکته درخور توجه در این روایت آن است که رضایت و نارضایتی فاطمه زهرا (علیها السلام) محور خشنودی و ناخشنودی خداوند خوانده شده است. و این حقیقت، جز عصمت همه جانبه آن حضرت، تفسیر دیگری برنمی تابد. خداوند جز به اعمال صالح خشنود نمی گردد و هیچگاه به گناه و سرپیچی از فرمانش رضایت نمی دهد. اگر حضرت زهرا (علیها السلام) به گناه دست می زد و یا حتی فکر انجام آن را در سر می پروراند، به چیزی خشنود گردیده بود که خدا از آن خشنود نیست، در حالی که در این روایت، رضایت الهی پیوندی ناگسستنی با خشنودی فاطمه (علیها السلام) یافته است اعتراف ضمنی یکی از دانشمندان اهل سنت را پایان بخش این قسمت می سازیم. آلوسی - یکی از پرآوازه ترین مفسران اهل سنت - در تفسیر آیه ۴۲ سوره آل عمران، از یکسو حضرت مریم (علیها السلام)

را معصوم از گناه شمرده، از تمامی پلیدی های حسی، معنوی و قلبی پاک می داند و از سوی دیگر، بر دیدگاه کسانی که وی را سرور تمامی زنان جهان، از آغاز تا انجام می شمارند، می تازد و با اقامه شواهد گوناگونی چنین نتیجه می گیرد که این ویژگی شایسته فاطمه زهرا (علیها السلام) است. (۱۶۷) پرواضح است که جمع میان این دو سخن، جز با پذیرش عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) سازگار نیست

آیه تطهیر

ش ۱۸) آیا در آیه شریفه تطهیر، (لیذهب عنکم الرجس) به معنای دفع است یا رفع؟ اگر اذهاب رجس از اهل بیت (علیهم السلام) را به معنای دفع بگیریم، پس تطهیر معنا ندارد. و اگر به معنای رفع باشد، طهارت ذاتی آنها را اثبات نمی کند آیه شریفه تطهیر (۱۶۸) که به تصریح همگان، فضیلت والایی را برای اهل بیت (علیهم السلام) به اثبات می رساند، (۱۶۹) در کتاب های تفسیری و کلامی از زوایای گوناگون بررسی گردیده و تک تک واژه های آن، مورد موشکافی های دقیق قرار گرفته است. با این همه، چه بسا کسانی که این آیه را دلیل بر عصمت اهل بیت نمی دانند، بر دو تعبیر «اذهاب» و «تطهیر» انگشت نهاده، بر این نکته پای فشارند که پاک ساختن از پلیدی ها (تطهیر) و از بین بردن آلودگی ها (اذهاب رجس) نه تنها گواه بر عصمت اهل بیت نیست، بلکه نشانگر آن است که آنان نیز همچون دیگران، از آلوده شدن به گناه ایمنی ندارند زیرا اذهاب و تطهیر در مورد «رفع» پلیدی های موجود به کار می روند، نه «دفع» آنچه که هنوز تحقق نیافته است آنچه این شبهه را قوت می بخشد، کاربرد رایج این دو واژه و معادل هایشان در زبان های دیگر است که غالباً برای رفع ناپاکی های موجود به کار می روند، چنانکه شاعر می گوید بس که آلوده عصیان شده دل تا محشر دامنش را نتوان داد به زمزم تطهیر اما بررسی بیشتر، بر این پندار خط بطلان می کشد و این واقعیت را پیش چشم می نهد که دامنه کاربرد این دو واژه، فراتر از رفع آلودگی موجود بوده، دفع پلیدی های تحقق نیافته را نیز در بر می گیرد ابتدا سخن را با واژه اذهاب آغاز می کنیم. شیخ مفید (رحمه الله) برای توضیح معنای این کلمه از یکی از مترادفات آن کمک می گیرد که در قالب دعا چنین به کار می رود: «خداوند هر گونه ناگواری را از شما دور گرداند!» روشن است که مقصود گوینده تنها برطرف شدن گرفتاری های موجود نیست، بلکه می خواهد که از آغاز، گرد بلا بر گردد او ننشیند. (۱۷۰) نحوه کاربرد این واژه در روایات نیز، شاهی گویا بر مدعا است. چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: (من اطعم اخاه حلاوة اذهب الله عنه مرارة الموت) (۱۷۱) «هر کس کام برادر مؤمن خود را شیرین سازد، خداوند تلخی مرگ را از وی دور گرداند». پُر واضح است که منظور از این سخن، آن نیست که ابتدا تلخی مرگ را به وی می چشاند و سپس آن را برطرف می سازد، بلکه مقصود این است که از ابتدا، مرگ برای چنین شخصی گوارا خواهد بود وضعیت واژه «تطهیر» از این نیز روشن تر است (۱۷۲) زیرا مشتقات این کلمه در قرآن کریم کاربرد فراوانی دارد و نگاهی گذرا به آنها، بر آنچه گفته شد مهر تأیید می زند. در این میان، ما به بیان دو آیه بسنده می کنیم (۱۷۳) و در تفسیر آنها تنها از کتب اهل سنت بهره می گیریم تا گمان نرود که مفسران شیعه، خواسته یا ناخواسته، این واژه را همه جا به گونه ای معنا نموده اند که در آیه تطهیر به کارشان آید ۱- در سوره واقعه، در وصف «کتاب مکنون» الهی چنین می خوانیم: (لایمسّه الا المطهرون) (۱۷۴). یکی از احتمالاتی که غالب مفسران اهل سنت به آن اشاره کرده اند این است که منظور از «مطهرون»، فرشتگان الهی است که از آغاز آفرینش از وسوسه های شیطانی و یا آلودگی به طبیعت جسمانی، پاک و منزّه بوده اند. (۱۷۵) م ۲- در سوره مدثر، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین مورد خطاب قرار می گیرد: (و ثیابک فطهر) (۱۷۶) م مفسران برای این آیه نیز معانی گوناگونی بر شمرده اند که از جمله آنها این است که مقصود از لباس، همین لباس ظاهری است و منظور از تطهیر یا این است که پیامبر و دیگر مسلمانان باید لباس آلوده به نجاست را شستشو دهند (رفع) و یا آنکه برخلاف شیوه رایج در دوران جاهلیت، لباس های خود را کوتاه نموده، بر زمین نکشانند تا آلوده به نجاست نگردد (دفع) م این مفسرین

عرب زبان در تفسیرهای خود بر احادیثی اعتماد نموده اند که زبان مادری غالبِ راویان آنها نیز عربی بوده است و هیچکدام از آنها استفاده از واژه تطهیر در مورد دفع آلودگی های تحقق نیافته را ناسازگار با شهود زبانی خود نمی دیده اند، اما متأسفانه برخی از آنها وقتی که به آیه معروف تطهیر رسیده اند، همه سخنان خود و مفسران دیگر را از یاد برده و بر این نکته پافشاری کرده اند که نمی توان واژه تطهیر را درباره کسی که پیوسته پالوده از گناه و خطا بوده است، به کار گرفت! (۱۷۸م)

امام علی (ع) و اعتراف به خطا

ش ۱۹) امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرم... (فأنتی لست فی نفسی بفوق ان اخطی) این چگونه با عصمت ائمه (علیهم السلام) سازگار است؟ پیش از آنکه به پاسخ بپردازیم، ترجمه قسمتی از خطبه مورد پرسش را زینت بخش گفتار خویش می سازیم. با من چنان که با سرکشان گویند سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجویند و با ظاهر آراییی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید... پس، از گفتن حق یا رای زدن در عدالت باز مایستید، که من از پیش خود نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر اینکه خدا مرا در این کار کفایت کند که از من بر آن توانا تر است. (۱۷۹م) برای دستیابی به پاسخ این پرسش، توجه به چند نکته ضروری است (ش ۱) برای آن که از هرگونه پیش داوری در امان بمانیم و حقیقت اندیشه امام علی (علیه السلام) را دریابیم، باید به همه سخنان پیشوایان دینی یکجا نظر اندازیم و گفتارهای متشابه را در پرتو محکمت تفسیر نماییم. در اینجا از میان روایات فراوانی که در خوان گسترده معارف اهل بیت یافت می شود، (۱۸۰) تنها به ترجمه روایتی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) م بسنده می کنیم که در آن، امام را از هرگونه لغزشی در امان می خواند و روی گردانی مردم از معصومین را موجب شگفتی می داند. امام از تمامی گناهان معصوم است... در بیان حکم الهی لغزشی ندارد و در پاسخ به خطا نمی رود و از سهو و فراموشی به دور است... (شگفتا که مردم) از اینان - که خداوند اطاعت از آنان را واجب نموده و از لغزش و فراموشی در امانند - روی برتافتند و احکام الهی را از اهلش فرا نگرفتند. (۱۸۱م) ش ۲) عصمت از خطا رابطه ای جدایی ناپذیر با علم معصومان دارد. (۱۸۲) امیرمؤمنان، به گفته خود، راه های آسمانی را بهتر از راه های زمینی می شناسد (۱۸۳) و از آغاز و انجام کار هر کس می تواند گزارش دهد: «به خدا اگر خواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا رود و سرانجام کارهای او چه بود، توانم. لیکن ترسم که درباره من به راه غلو روید و مرا بر رسول خدا (علیه السلام) تفصیل نهد». (۱۸۴) کسی که گستره دانشش چنین است، چگونه نمی تواند راه برون شوی از خطا بیابد؟ (ش ۳) آنچه در بررسی فراز یاد شده، رهن اندیشه برخی از نویسندگان (۱۸۵) قرار گرفته، نادیده انگاشتن قیدهایی است که در آن به کار رفته است. امام علی (علیه السلام) از یک سو با بهره گیری از قید «فی نفسی» بر این نکته انگشت می گذارند که هیچ کس بدون دستگیری های الهی گریزی از خطا ندارد. و از سوی دیگر با جمله «مگر آنکه خدا مرا در این کار کفایت کند» همین نکته را با صراحت بیشتری بیان داشته، پدیده عصمت را برخاسته از توفیق الهی می شمارند. (۱۸۶م) نکته در خور توجه آن است که عصمت، به معنای بی نیازی از تأییدات الهی نیست. چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «گر تو را استوار نمی داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی». (۱۸۷) و نیز از زبان حضرت یوسف این سخن را گزارش می دهد که اگر رحمت پروردگار نباشد، از چنگال نفس بدفرما نتوان رست: (و ما أبرئ نفسي ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی) (۱۸۸) به طور کلی، پیشوایان دین همواره کمالات ویژه خود را برخاسته از توفیق الهی می شمارند چنان که انبیاء در برابر مردمی که بشر بودن آنان را بر نمی تافتند و بر خورداری از وحی را در خور انسان نمی دانستند، بر فضل و عنایات خدا تکیه زده، می گفتند (ان نحن الا بشر مثلکم ولكن الله یمن علی من یشاء من عباده) (۱۸۹م) ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می نهد

نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت

ش ۲۰) شیعیان تا چه اندازه در پیدایش و رواج اعتقاد به عصمت نقش داشته اند؟ اندیشه عصمت، بیش از هر چیز، ریشه در کتاب و سنت دارد. قرآن کریم برای بیان پاکی و طهارت انبیا و اولیاء هر چند واژه عصمت را به کار نکرده، اما با تعبیرهای گوناگون بر این حقیقت تأکید ورزیده است. برای مثال، از دیدگاه قرآن کریم پیامبران الهی به مقام «مُخْلِصِينَ» بار یافته اند (۱۹۰) و اینان کسانی اند که شیطان راهی برای گمراهی آنان ندارد قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (۱۹۱) م گفت (سوگند) به عزت تو که همگی آنان را گمراه خواهم ساخت، مگر از میان آنان، آن بندگان را که اخلاص یافته اند سیره عملی پیامبر و احادیث آن حضرت نیز جایی برای تردید در درستی و اصالت این باور باقی نمی گذارد. چنان که اندیشمند بزرگ اهل سنت، جلال الدین سیوطی، در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب، این روایت را از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) گزارش می کند: (فَأَنَا وَ أَهْل بَيْتِي مَطْهُرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ) (۱۹۲) «من و اهل بیتم از گناه پیراسته ایم» امامان معصوم - که بر اساس احادیث فراوان، همتای قرآن و مفسر واقعی آن خوانده شده اند - در ترویج این اعتقاد کوشیده و به پرسش ها و شبهات مربوط به آن، پاسخ گفته اند. متأسفانه، برخی از خاور شناسان و نیز روشنفکران اهل سنت با نادیده گرفتن پیشینه تاریخی این مسأله و چشم فرو بستن از ده ها آیه و روایت، این شبهه را در انداخته اند که شیعیان به منظور بالا بردن مقام امامان خویش، اندیشه عصمت را ساخته و به ترویج آن پرداخته اند. (۱۹۳) این گروه وقتی با این حقیقت روبرو می گردند که اندیشمندان سنی نیز از دیر باز از عصمت پیامبران جانبداری نموده و نوشته های فراوانی در این باره به یادگار گذاشته اند، آنان را نیز سیراب شده از همین آبشخور به شمار آورده، می گویند هر چند به طور کلی معتقدات شیعه از نظر اهل سنت مردود بوده است، تشیع نفوذی قوی در بخش هایی از افکار و اعمال اهل سنت داشته است... سنیان عقیده به نور الهی و معصومیت امام را اتخاذ کرده و نه فقط علی، بلکه مولای علی، حضرت محمد (علیه السلام) را مشمول آن نموده اند. (۱۹۴) همچنین، برخی از نویسندگانی که در جرگه شیعیانند و خواستار باز نگری در اندیشه عصمت معصومان، متکلمان شیعه را به بزرگ نمایی این مقام متهم می سازند و در تحلیلی مشابه با گروه پیشین می گویند در قضیه عصمت، اعتقاد متکلمان شیعه روی هم رفته، خیلی بیش از دیگران اغراق آلود بوده است. شاید برای اینکه بتوانند از این قبل در کنار انبیا، از ائمه مذهب خود نیز سیمایی مافوق بشری و اسطوره ای تصویر بکنند. (۱۹۵) م سخنان یاد شده از آنجا که بیشتر به بافته های ذهنی می ماند تا یافته های عینی، چندان نیاز به پاسخگویی ندارد. با این همه، چند نکته را در نقد آن، یادآور می شویم (۱) چنانکه گذشت، خاستگاه اصلی اندیشه عصمت آیات قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و دست کم برخی از مراتب آن، با دلیل عقلی نیز اثبات می گردد / از این رو، چنین ریشه یابی هایی از واقع بینی به دور است (۲) دفاع اهل بیت از عصمت پیامبران کمتر از عصمت امامان نبوده است، چنانکه امام رضا (علیه السلام) در مجلس مأمون به گونه ای گسترده به پرسش های مربوط به عصمت انبیا پاسخ گفته و در دفاع از پاکی و طهارت آنان کوشیده است. (۱۹۶) م پرداختن به عصمت امام نیز پس از مسلم انگاشتن عصمت پیامبران صورت گرفته است؛ یعنی اینگونه روایات در پی آنند که همان عصمتی را که همگان درباره انبیا پذیرفته اند، برای ائمه اهل بیت نیز به اثبات برسانند. (۱۹۷) م (ش ۳) پیروی اهل سنت از شیعیان بسیار دور از ذهن و ناسازگار با واقعیت های تاریخی است. چگونه می توان گفت «سنیان عقیده به نور الهی و معصومیت امام را اتخاذ کرده و نه فقط علی، بلکه مولای علی، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را مشمول آن نموده اند»؟ این سخن به خوبی نمایانگر سستی و بی پایگی چنین تحلیل هایی است، زیرا اولاً: اهل سنت، جز شمار اندکی از آنان، همچون برخی از معتزلیان، (۱۹۸) علی (علیه السلام) را معصوم نمی دانند. ثانیاً: اگر اعتقاد به عصمت بدعتی در دین به شمار می رفت، سنیان آن را دستاویزی محکم برای مبارزه با شیعه قرار می دادند و از این فرصت استثنایی بیشترین بهره را می بردند، نه اینکه خود از آنان دنباله روی نمایند (ش ۴) تلاش بسیاری از

اندیشمندان سنی در دفاع از عصمت پیامبران، کمتر از کوشش شیعیان نبوده است، چنان که فخر رازی (۶۰۴-۵۴۴ هـ.ق)، افزون بر نگارش کتاب «عصمة الانبياء»، در جای جای تفسیر گسترده و پر حجم خود بر قرآن کریم، چنان از این باور بنیادی جانبداری نموده که شگفتی برخی از نویسندگان معاصر (۱۹۹) و تأسف بعضی دیگر از آنها (۲۰۰) را برانگیخته است. نه تنها این اندیشمند قرن پنجم هجری، بلکه حتی مسلمانان قرن اول نیز سخنانی در این باره به جا گذاشته اند؛ چنان که خلیفه اول در خطبه مربوط به آغاز خلافت خود می گوید (ان رسول الله صلى الله عليه وآله) خرج من الدنيا و ليس احدٌ يُطالبه بضربه سوط فما فوقها و كان معصوماً من الخطأ. (۲۰۱) م رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی از دنیا رحلت فرمود که وامدار هیچکس نبود و حتی ضربه ای تازیانه به ناحق بر کسی ننواخته و معصوم از خطا بود

منابع و مأخذ

۶۷۶۱

الف) فارسی ش ۱- «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء» مهدی بازرگان، کیان، (شماره ۲۸، آذر، دی و بهمن ۱۳۷۳ ش) ص ۴۶-۶۱
 ش ۲- آموزش عقاید، محمد تقی مصباح یزدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، هشتم، ۱۳۷۳ ش ش ۳- اسرار الحکم، ملا هادی سبزواری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، دوم، ۱۳۵۱، ش ش ۴- اسلام، بررسی تاریخی، هیلتون گیب، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ ش ش ۵- اسلام شناسی، علی میر فطروس، فرانسه و کانادا، انتشارات فرهنگ، یازدهم، ۱۹۸۹ م ش ۶- الهیات مسیحی، هنری تیسن، ترجمه میکائیلان، بی جا، انتشارات حیات ابدی، بی تا ش ۷- امامت و رهبری، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، دهم، ۱۳۶۸ ش ش ۸- امام شناسی، محمد حسین طهرانی، تهران، حکمت، ۱۴۱۵ ق ش ۹- انیس الموحدین، ملا مهدی نراقی، بی جا، بی نا، بی تا ش ۱۰- اوصاف الاشراف، خواجه نصیر الدین طوسی، تهران، انتشارات کتابخانه طهران، ۱۳۰۶ ش ش ۱۱- بازخوانی قصه خلقت، حسن یوسفی اشکوری، تهران: قلم، ۱۳۷۶، ش ش ۱۲- بررسی مسائل کلی امامت، ابراهیم امینی، قم: دار التبلیغ، دوم، بی تا ش ۱۳- بسط تجربه دینی، عبدالکریم سروش، کیان، شماره ۳۹، آذر و دی ۱۳۷۶ ش، ص ۴-۱۱ ش ۱۴- پرسش ها و پاسخ های مذهبی، ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۵۲ ش ش ۱۵- پژوهش هایی درباره قرآن و وحی، صبحی صالح، ترجمه محمد مجتهد شبستری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی سوم، ۱۳۷۳ ش ش ۱۶- پژوهشی در عصمت معصومان (علیهم السلام)، احمد حسین شریفی و حسن یوسفیان، قم و تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷ ش ش ۱۷- پلورالیسم دینی، میزگرد، محمد مجتهد شبستری و دیگران، کیان، شماره ۲۸، آذر، دی و بهمن ۱۳۷۳ ش، ص ۲۵-۳۱ ش ۱۸- پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم، هدف، دوم، ۱۴۱۰ ق ش ۱۹- تاریخ شخصیت و صفات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، عباس صفائی، قم، دنیا، ۱۳۷۹ ق ش ۲۰- تجربه دینی /وین پرودفوت، ترجمه عباس یزدانی، قم: مؤسسه طه، ۱۳۷۷ ش ش ۲۱- تحقیقی در دین یهود /جلال الدین آشتیانی، بی جا: دفتر نگارش دوم، ۱۳۶۸ ش ش ۲۲- تصوف و تشیع، هاشم معروف الحسنی، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۹ ش ش ۲۳- تفسیرالمیزان /علامه طباطبایی، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا ش ۲۴- تفسیر موضوعی قرآن کریم /عبدالله جوادی آملی، ج ۹ (سیره علمی و عملی حضرت رسول اکرم)، قم: اسراء، ۱۳۷۴ ش ش ۲۵- تنزیه انبیا از آدم تا خاتم /محمدهادی معرفت، قم: نبوغ، ۱۳۷۴ ش ش ۲۶- جهان مذهبی /رابرت ویر، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش ش ۲۷- دین و جامعه /مقصود فراستخواه، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷ ش ش ۲۸- دیوان اشعار /محمدحسین غروی اصفهانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۸ ش ش ۲۹- راه سعادت (اثبات نبوت /ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی صدوق، سوم، ۱۳۶۳ ش

ش ۳۰- راهنماشناسی / محمدتقی مصباح یزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش ش ۳۱- رساله دین شناخت / احمدنراقی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸ ش ش ۳۲- صحیفه علویه لمولانا الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) / گردآوری و ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران انتشارات اسلامی، چهارم ۱۳۷۷ ش ش ۳۳- عقل و اعتقاد دینی / مایکل پترسون و دیگران، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، دوم، ۱۳۷۷ ش ش ۳۴- علم امام / محمدحسین مظفر، ترجمه علی شیروانی، تهران: الزهراء، بی تا ش ۳۵- علم و دین / ایان باربور، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش ش ۳۶- فربه تر از ایدئولوژی، عبدالکریم سروش، تهران: صراط، ۱۳۷۳ ش ش ۳۷- فلسفه دین، ال گیلر نورمن، ترجمه حمیدرضا آیت اللهی، تهران: حکمت، ۱۳۷۵ ش ش ۳۸- فلسفه وحی و نبوت / محمد ری شهری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش ش ۳۹- کلام مسیحی / توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ ش ش ۴۰- کلیات سعدی، تهران امیرکبیر، هشتم، ۱۳۶۹ ش ش ۴۱- گنجینه ای از تلمود / کهن راب، ترجمه امیر فریدون گرگانی، بی جا، بی تا ش ۴۲- گوهر مراد / عبدالرزق لاهیجی، تصحیح زین العابدین قربانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ ش ش ۴۳- مثنوی معنی / جلال الدین مولوی، تهران: نگاه و علم، پنجم ۱۳۷۳ ش ش ۴۴- «مدرنیزم و وحی» محمد مجتهد شبستری، کیان، شماره ۲۹ (اسفند ۷۴ و فروردین ۷۵) ص ۱۹ - ۱۸ ش ۴۵- ممدالهمم در شرح فصول الحکم / حسن حسن زاده آملی، تهران: وزارت و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش ش ۴۶- منتهی الامال / شیخ عباس قمی، بی جا: بی نا، بی تا ش ۴۷- منشور جاوید / جعفر سبحانی، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۷ ق ش ۴۸- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چهارم، ۱۳۷۲ ش ش ۴۹- ولایت فقیه / عبدالله جوادی آملی، تهران: رجاء، دوم، ۱۳۶۸ ش ش ۵۰- هرمنوتیک، کتاب و سنت / محمد مجتهد شبستری، تهران طرح نو، ۱۳۷۵ ش ب) عربی ش ۵۱- اثبات الهداء بالنصوص و المعجزات / محمد بن الحسن الحرّ العاملی، قم: المطبعة العلمية، ۱۴۰۴ ق ش ۵۲- الاحتجاج / احمد بن علی الطبرسی، بیروت: مؤسسه الاعلی للمطبوعات، الثانية، ۱۴۱۰ ق ش ۵۳- الادیان الحیة، ادیب صعب، بیروت: دارالنهار للنشر، الثانية، ۱۹۹۵ ش ۵۴- الارشاد / الشيخ المفید، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الثالثة، ۱۳۹۹ ق ش ۵۵- ارشاد الطالبین الی نهج المترسدين / الفاضل المقداد السيوري، قم: مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۵ ق ش ۵۶- اسد الغابة فی معرفة الصحابة / عز الدين ابن الثير الجزري، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق ش ۵۷- الاصابة فی تمييز الصحابة / احمد بن حجر العسقلانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا ش ۵۸- اضواء علی السنة المحمدية / محمود ابوری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الخامسة، بی تا ش ۵۹- اظهار العقيدة السنية بشرح العقيدة الطحاوية / عبدالله الهروي، بیروت: دارالمشاريع، الثانية، ۱۴۱۶ ق ش ۶۰- الالفین فی امامة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام / العلامة الحلی، تعلیق حسن اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الثالثة، ۱۴۰۲ ق ش ۶۱- الالهيات / جعفر سبحانی، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، الثالثة، ۱۴۱۲ ق ش ۶۲- الامامة و الولاية فی القرآن الکریم / جمعی از نویسندگان، قم: مطبعة الخيام، ۱۳۹۹ ق ش ۶۳- انوار الملکوت فی شرح الياقوت / العلامة الحلی، تعلیق محمد نجفی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ق ش ۶۴- بحار الانوار / محمد باقر المجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الثانية، ۱۴۰۳ ق ش ۶۵- البداية و النهاية / اسماعیل ابن کثیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا ش ۶۶- تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک) / محمد بن جریر الطبری، مصر: مطبعة الکبری الامیریة، ۱۳۲۸ ق ش ۶۷- تاریخ بغداد / احمد الخطیب البغدادی، قاهرة: مطبعة السعادة، ۱۳۴۹ ق

۱۳۳۶۶۸

ش ۶۸- التعرف لمذهب اهل التصرف / ابو بکر محمد الکلابادی، قاهرة: المكتبة الازهریة للتراث، الثالثة، ۱۴۱۲ ق ش ۶۹- تفسیر البیضاوی / عبدالله بن عمر البیضاوی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق ش ۷۰- تفسیر القمی / علی بن ابراهیم القمی، قم: انتشارات کتابفروشی علامه، بی تا ش ۷۱- التفسیر الکبیر / فخر الدین الرازی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق ش ۷۲- تفسیر نور

الثقلین / عبد علی العروسی الحویزی، قم: المطبعة العلمية، بی تا ش ۷۳- تلخیص الشافی / الشیخ الطوسی، تعلیق سید حسین بحر العلوم، نجف: مطبعة الآداب، الثانية، ۱۳۸۳ ق ش ۷۴- تلخیص المحصل / نصیر الدین الطوسی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۹ ش ۷۵- تنزیه الانبیاء / السید المرتضی علم الهدی، بی جا، بی نا، بی تا ش ۷۶- الجامع الصحیح (سنن الترمذی / محمد بن عیسی الترمذی، قاهرة: دار الحديث، بی تا ش ۷۷- الجواهر الكلامية فی العقيدة الإسلامية / طاهرة الجزائری، قاهرة: دار الفكر العربی، ۱۹۹۵ م ش ۷۸- خصائص امیر المؤمنین / احمد بن شعیب النسائی، قاهرة: مطبعة التقدم، ۱۳۴۸ ق ش ۷۹- الدار المنثور فی التفسیر بالمأثور / جلال الدین السيوطی، بیروت: محمد امین دمج، بی تا ش ۸۰- دلائل الصدق / محمد حسن المظفر، قاهرة: دار المعلم، الرابعة، ۱۳۹۸ ق ش ۸۱- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی / احمد المحب الطبری، قاهرة: مكتبة القدسی، ۱۳۵۶ ق ش ۸۲- الرسالة القسیریة فی علم التصوف / عبدالکریم بن هوازن قسیری، بیروت، دار الكتاب العربی، بی تا ش ۸۳- روح المعانی / السید محمود الالوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الرابعة، ۱۴۰۵ ق ش ۸۴- السنن الكبرى / احمد بن الحسین البیهقی، بیروت: دار المعرفة، بی تا ش ۸۵- السيرة الحلیة / علی بن برهان الدین الحلبي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا ش ۸۶- السيرة النبویة / اسماعیل بن کثیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا ش ۸۷- شرح الشفا للقاضی عیاض / الملا علی القاری، دمشق: مؤسسه دار العلوم لخدمه الكتاب الاسلامی، بی تا ش ۸۸- شرح المقاصد / سعدالدین التفتازانی، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۹ ق ش ۸۹- شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الثانية، ۱۳۸۷ ق ش ۹۰- شرح نهج البلاغه / ابن میثم البحرانی، بی جا: مؤسسه النصر، ۱۳۸۴ ق ش ۹۱- صحیح مسلم / مسلم بن الحجاج القسیری، مصر: مؤسسه عز الدین، ۱۴۰۷ ق ش ۹۲- الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص / جعفر مرتضی العاملی، قم: جامعه مدرّسین، الثانية، ۱۴۰۲ ق ش ۹۳- الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم / علی بن یونس العاملی النباطی، بی جا: المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۴ ق ش ۹۴- الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه / احمد ابن حجر المکی، قاهرة: مكتبة القاهرة الثانية، ۱۳۵۸ ق ش ۹۵- ضحی الاسلام / احمد امین، بیروت: دار الكتاب العربی، العاشرة، بی تا ش ۹۶- الطبقات الكبرى / محمد ابن سعد، بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۵ ق ش ۹۷- العصمة / کمال الحیدری، تحریر محمد قاضی، قم: مؤسسه النهار، ۱۴۱۷ ق ش ۹۸- «عصمة الانبياء عند المذاهب الاسلامیة» یعقوب الجعفری، رسالة التقرب، العدد الثاني (محرم الحرام ۱۴۱۴ ق)، ص ۱۴۳ - ۱۳۲ ش ۹۹- عقائد الامامية / محمد رضا المظفر، تهران: مكتبة نینوی الحدیثی، بی تا ش ۱۰۰- عقيدة الشيعة / دوايت م. رونلدسن، بیروت: مؤسسه الهنید، الثانية، ۱۴۱۰ ق ش ۱۰۱- عیون اخبار الرضا / الشیخ الصدوق، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۰ ق ش ۱۰۲- الغدير / عبدالحسین الامینی، تهران: دار الكتب الاسلامیة، الثانية، ۱۳۶۶ ش ۱۰۳- قاموس الرجال / محمد تقی التستری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الثانية، ۱۴۱۴ ق ش ۱۰۴- قواعد المرام فی علم الکلام / ابن میثم البحرانی، قم: مكتبة آية الله المرعشي، ۱۳۹۸ ق ش ۱۰۵- الکافی / محمد بن یعقوب الكليني، تهران: دار الكتب الاسلامیة، الخامسة، ۱۳۶۳ ش ۱۰۶- الکشاف / محمود الزمخشري، بیروت: دار الكتاب العربی، الثالثة، ۱۴۰۷ ق ش ۱۰۷- كشف الغمة فی معرفة الائمة / علی بن عیسی الاربلی، بیروت: دار الكتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق ش ۱۰۸- كشف المرام فی شرح تجرید الاعتقاد / العلامة الحلی، قم: النشر الاسلامی، الرابعة، ۱۴۱۳ ق ش ۱۰۹- كنز العمال / علی بن حسام الدین المتقی الهندی، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ ق ش ۱۱۰- مجمع البحرين / فخر الدین الطریحی، تحقیق احمد الحسینی، بیروت: مؤسسه الوفاء، الثانية، ۱۴۰۳ ق ش ۱۱۱- مجمع البیان / الفضل بن الحسن الطبرسی، تهران: ناصر خسرو، الثانية، بی تا ش ۱۱۲- مجمع الزوائد و منبع الفوائد / علی بن ابی بکر الهیثمی، بیروت: دار الكتاب، الثانية، ۱۹۶۷ م ش ۱۱۳- المستدرک علی الصحیحین / الحاکم النیسابوری، بیروت: دار الكتب العلمية، بی تا ش ۱۱۴- مسند احمد بن حنبل، بی جا: بی نا، بی تا ش ۱۱۵- مصنفات الشیخ المفید، ج ۴، ۵ و ۶، قم: المؤتمر العالمی لافیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق ش ۱۱۶- معانی الاخبار / الشیخ الصدوق، تصحیح علی کبر الغفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش ۱۱۷- مفاهیم القرآن / جعفر السبحانی، بیروت: دار الاضواء، الثانية، ۱۴۰۶ ق ش ۱۱۸- مقارنة الاديان / احمد شلبي، ج ۳ (الاسلام)، مصر:

مکتبه النهضة المصرية، الثامنة، ۱۹۸۹ م ش ۱۱۹- مقارنة الاديان، بحوث و دراسات /محمد الشرقاوي، القاهرة: دار الهداية، ۱۴۰۶ ق ش ۱۲۰- مقالات الاسلاميين /علي بن اسماعيل الاشعري، بي جا، دار الحداثة، الثانية، ۱۴۰۵ ق ش ۱۲۱- مقاييس اللغة /احمد بن فارس، بيروت: دار الاسلاميه، ۱۹۹۰ م ش ۱۲۲- الملل و النحل /محمد بن عبدالكريم الشهرستاني، قم: الرضى، الثالثة، ۱۳۶۷ ش ش ۱۲۳- من العقيدة الى النورة /حسن حنفى، بيروت: دار التنوير، ۱۹۸۹ م ش ۱۲۴- منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغه /حبيب الله الهاشمى الخوئى، تهران: مکتبه الاسلاميه، ۱۳۸۳ ق ش ۱۲۵- المواقف /عضد الدين الايجى، بيروت: عالم الكتب، بي تا ش ۱۲۶- موسوعة الامام على بن ابى طالب /محمد الريشهري، قم: دار الحديث، ۱۴۲۱ ق ش ۱۲۷- ميزان الاعتدال /محمد بن احمد الذهبي، بي جا: دار الفكر العربى، بي تا ش ۱۲۸- ميزان الحكمة /محمدریشهري، تهران: مكتب الاعلام الاسلامي، الثالثة، ۱۳۷۰ ش ش ۱۲۹- الميزان فى تفسير القرآن /محمد حسين الطباطبائي، قم: جامعه مدرسين، بي تا ش ۱۳۰- الميزان فى مقارنة الاديان /محمد عزت الطهطاوى، بيروت: الدار الشاميه، ۱۴۱۳ ق ش ۱۳۱- نهج الحق فى كشف الصدق /العلامة الحلي، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۷ ق ش ۱۳۲- الهدى الى دين المصطفى /محمد جواد البلاغى، قم: دار الكتب الاسلاميه، بي تا ش ۱۳۳- ينابيع المودة /سليمان بن ابراهيم البلخي القندوزى، اسلامبول: مطبعة اختر، ۱۳۰۱ ق ج) انگليسى ۴۸۱-۲۸۱ malsI fo aideapolcycnE ehT ,۴۷ ,pp ; "amsI" ehT ,ttocS drahciR yb hcnerF morf .snarT ,itawanA segroeG ; ,gnuledaM .W ; "hamsI" ,ikaJ ehT ,noigileR fo aideapolcycnE ,noigileR fo aideapolcycnE ,۷۷ ,pp ۴۶۴-۶۶۴ . - "hamsI" yelnatS ; "noigileR dna ecneicS" - .۳۳۱-۱۲۱ pp ,۳۱۷

پاورقی ها

۹۴۵۱

ش ۱- قرآن کریم، سوره هود: ۴۳ (ترجمه الهی قمشه ای) م ش ۲- مائده: ۶۷ ش ۳- ميزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۴۲ ش ۴- همان، ص ۳۴۳ ش ۵- ر.ک: مقاييس اللغة، ج ۴، ص ۳۳۱، و بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۹۴ ش ۶- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۱، و ينابيع المودة، ب ۷۷، ص ۴۴۵ ش ۷- موسوعة الامام على بن ابى طالب، ج ۲، ص ۲۴۸ ش ۸- ر.ک: عصمه الانبيا (رسالة التقريب، العدد الثاني) ص ۱۳۳ ش ۹- ر.ک: پژوهشى در عصمت معصومان، ص ۱۱۴-۱۰۹ و ۱۶۰-۱۵۷ و ۲۰۷-۱۹۶ و ۳۰۶-۲۸۵ ش ۱۰- الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹ ش ۱۱- برخى از نويسندگان از آن جا كه نتوانسته اند راهى براى جمع ميان اختيارى بودن عصمت و دليل برترى معصومان بيانند، بهتر آن ديده اند كه اصل اين فضيلت را انكار كنند. بر اساس اين ديدگاه «اگر پيامبر معصوم باشد، در كارهاىي كه انجام مى دهد يا از آن ها دست مى كشد، امتيازى بر ديگران نخواهد داشت، اما زندگى غير معصومانه پيامبر، شأن و منزلت او را بالا مى برد و نشانه اين است كه در جهاد اكبر و مبارزه با نفس اماره موفق بوده و در غالب اوقات، راه و هدف درست را شناخته و از آن پيروي كرده است». ر.ک: مقارنة الاديان، ج ۳، ص ۱۲۶ ش ۱۲- مثنوى معنوى، دفتر سوم، ابیات ۳۲۸۷-۹ ش ۱۳- راهنماشناسى، ص ۱۱۵-۱۲۸. براى آشنايى با تبیین های دیگری از اختيارى بودن عصمت، ر.ک: تلخيص المحصيل، ص ۳۶۹ /ارشاد الطالبين، ص ۳۰۱-۳۰۲ /كشف المراد، ص ۳۶۵ /الالهيات، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۶۲ /الصحيح من سيرة النبی الاعظم، ج ۳، ص ۲۹۷-۳۰۲ /امام شناسى، ج ۱، ص ۸۰ /امامت و رهبرى، ص ۱۷۵-۱۷۴ /تتريه انبيا از آدم تا خاتم، ص ۱۹-۲۱ /گوهر مراد، ص ۳۷۹ /انيس الموحدين، ب ۳، ف ۲، و فلسفه وحى و نبوت، ص ۲۱۹-۲۱۸ ش ۱۴- براى نمونه، ر.ک: پرسش ها و پاسخ های مذهبی، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۹ /راهنماشناسى، ص ۱۲۱ و امام شناسى، ج ۱، ص ۱۱۴ ش ۱۵- پژوهشى در عصمت معصومان، ص ۶۸-۶۶ /همچنين ر.ک: بحار الانور، ج ۱۷، ص ۹۴ /مصنفات الشيخ المفيد، ج ۵ (تصحیح الاعتقاد) ص ۱۲۹-۱۲۸ و مقالات الاسلاميين، ج ۱، ص

۳۰۱ ش ۱۶- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۷۰-۱۷۱- بازخوانی قصه خلقت، ص ۱۱۰-۱۱۲ ش ۱۸- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۲۹-۲۳۰. ر.ک: من العقیده الی الثوره، ج ۴، ص ۱۸۷-۱۹۱ ش ۱۹- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۳۵-۴۲ ش ۲۰- ر.ک: الهیات، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۶۲؛ امامت و رهبری، ص ۱۷۴-۱۷۵ و امام شناسی، ج ۱، ص ۸۰ ش ۲۱- ابراهیم: ۱۱ (ترجمه فولادوند) م ش ۲۲- مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۲۶۳-۲۷۱ ش ۲۳- الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۱۶ و بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۷۲-۱۷۴ ش ۲۴- تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، سیره علمی و عملی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، ص ۲۲-۲۳ ش ۲۵- اسلام شناسی، ص ۲۴-۲۵ ش ۲۶- برای مطالعه بیشتر در این باره، ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۸۸-۹۰ ش ۲۷- همان، ص ۲۷۳-۲۷۴ ش ۲۸- ر.ک: الرسالة القشیریة، ص ۱۱۴ و تصوف و تشیع، ص ۱۲۳ ش ۲۹- تحقیقی در دین یهود، ص ۳۲۹ ش ۳۰- الادیان الحیة، ص ۱۴۰ ش ۳۱- جهان مذهبی، ج ۲، ص ۶۲۳-۶۲۴ ش ۳۲- گنجینه ای از تلمرد، ص ۱۳۹ ش ۳۳- المیزان فی مقارنۀ الادیان، ص ۳۳ ش ۳۴- برای آشنایی با برخی از این نسبت های ناروا، ر.ک: المیزان فی مقارنۀ الادیان، ص ۳۳-۳۶ و مقارنۀ الادیان، بحوث و دراسات، ص ۱۹۴-۲۱۹ ش ۳۵- گنجینه ای از تلمود، ص ۱۴۰ ش ۳۶- الهیات مسیحی، ص ۲۰۵ ش ۳۷- ر.ک: کلام مسیحی، ص ۶۶-۶۹ ش ۳۸- به مجموعه کتاب های مقدس مسیحیت - که انجیل های چهارگانه، تنها بخش کوچکی از آن را تشکیل می دهد - عهد جدید می گویند، در برابر عهد قدیم که در بر دارنده کتب مقدس یهودیت است. البته مسیحیان، عهد قدیم را نیز بخشی از کتاب مقدس خویش می دانند ش ۳۹ «noigileR fo ۳۱۷, PP ۱۲۱-۲۲۱. noigileR dna ecneicS aidepolcycnE ehT ni» ش ۴۰- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۷۳-۷۶ و ص ۲۷۱-۲۷۵ ش ۴۱- مقارنۀ الادیان، ج ۳ (الاسلام) ص ۱۲۶ ش ۴۲- دین و جامعه، ص ۴۸۹ ش ۴۳- همان، ص ۴۸۷ ش ۴۴- در واقع، چنین تحلیل هایی در راستای سخنان کسانی است که می گویند: «اگر به فرض یک حکومت دینی از همه جهت تمام و کمال به دست مؤمنان مخلص ناب تشکیل شد، آنچه نباید این حکومت و دولت دست به آن بزند و دخالتی بنماید، دین و ایمان و اخلاق مردم است.» (آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، کیان، ش ۲۸، ص ۵۷). این در حالی است که امیرالمؤمنین، اصلاح امور دینی مردم را مهمترین هدف حکومت اسلامی می خواند و انگیزه خویش از به دست گرفتن زمام قدرت را چنین می داند «خدایا تو می دانی آن چه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز، خواستن زیادت. بلکه می خواستیم نشانه های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم، تا بندگان ستمدیده ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده ات اجرا گردد.» (نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۳۱، ص ۱۲۹) م ش ۴۵- ر.ک: مصنفات الشیخ المفید، ج ۵، (تصحیح الاعتقاد)، ص ۱۲۹-۱۲۸. الالهیات، ج ۳، ص ۱۷۶-۱۷۷ و پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۶۶-۶۸ ش ۴۶- ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱ ش ۴۷- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۴۵، ص ۳۱۷ ش ۴۸- ر.ک: تجربه دینی، ص ۹ ش ۴۹- برای آشنایی بیشتر با مقصود از تجربه دینی، ر.ک: عقل و اعتقاد دینی، ص ۳۵-۶۶؛ رساله دین شناخت، ص ۴۳-۸۷ و تجربه دینی، ص ۲۴۳-۲۵۴ ش ۵۰- تجربه دینی، ص ۱۰ ش ۵۱- میزگرد «پلورالیسم دینی» کیان، ش ۲۸، ص ۱۳ ش ۵۲- همان، ص ۴ ش ۵۳- علم و دین، ص ۲۶۹. همچنین ر.ک: هرمنوتیک، کتاب و سنت، ص ۲۰۰ ش ۵۴- همین نویسنده در گام های بعدی از مؤمنان می خواهد که پا جای پای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بگذارند و با ادامه دادن تجربه پیامبران بر غنا و فرهی دین بیفزایند: «این دین یک دیالوگ تدریجی زمین و آسمان و عین یک تجربه پیامبرانه طولانی تاریخی بود. مسلمین تا وقتی زنده و پویا هستند که این تجربه را... ادامه دهند و کمال حداقلی را به سوی کمال حداکثری پیش برند... امروز دوران مأموریت نبوی پایان یافته است، اما مجال برای بسط تجربه نبوی باز است» (بسط تجربه نبوی، کیان، ش ۳۹، ص ۱۰) م ش ۵۵- فربه تر از ایدئولوژی، ص ۷۷-۷۸ ش ۵۶- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۴۶-۱۴۹ ش ۵۷- خطا پذیری تجربه دینی، مورد تأکید بسیاری از نویسندگان غربی قرار گرفته است و برخی از آنان به صراحت وحی را نیز خارج از این چارچوب ندانسته اند (علاوه بر منابع پیشین: ر.ک: فلسفه دین، گیسلر، ج ۱، ص ۹۲). با این حال برخی بدون این که راهی برای

نجات وحی از این گرداب نشان دهند، تجربه دینی پیامبر را معیاری برای سنجش تجارب دینی دیگران خوانده اند (ر.ک: «مدرنيسم و وحی»، کیان، ش ۲۹، ص ۱۸) م ش ۵۸- ر.ک: «مدرنيسم و وحی» همان ش ۵۹- هر مونتیک، کتاب و سنت، ص ۲۰۰ ش ۶۰- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۲. همچنین ر.ک: ج ۱۱، ص ۵۶ ش ۶۱- ر.ک: الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۰، شرح المقاصد، ج ۴، ص ۵۰، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ۷، ص ۹، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۸۹ ش ۶۲- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۹۴، ص ۸۷ ش ۶۳- ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۸۱-۲۷۱، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج ۱، ص ۱۵۸، راه سعادت، ص ۱۶، تنزيه انبياء، ص ۱۱۸-۱۱۶ ش ۶۴- برای آشنایی با این آیات و تفسیر صحیح آن ها، ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۷۶-۱۷۹ ش ۶۵، malsI fo aideapolcycnE ehT, amsI, ۴۷, ۲۸۱p - ش ۶۶- ر.ک: مصنفات الشيخ المفيد، ج ۵، تصحيح الاعتقاد، ص ۱۳۹، تفسیر نور الثقلين، ج ۱، ص ۷۲۹ و التفسير الكبير، ج ۱۳، ص ۳۳ ش ۶۷- الملل و النحل، ج ۲، ص ۲۴۸ ش ۶۸- ر.ک: صحيفه علويه، ص ۳۴۲ و ۵۰۳ و بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۵ ش ۶۹- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۹۴، ۹۶، ۲۱۴ ش ۷۰- همان، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۲ ش ۷۱- شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۰۸، همچنین، ر.ک: السيرة النبوية، ابن كثير، ج ۱، ص ۲۴۵ ش ۷۲- شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۰۹ ش ۷۳- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۲ ش ۷۴- شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۰۱ ش ۷۵- ر.ک: عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۵۳، تنزيه الانبياء و تنزيه انبياء از آدم تا خاتم ش ۷۶- المواقف، ص ۳۶۱، الميزان، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۷ و پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۸۸-۱۸۷ ش ۷۷- عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۰، تفسیر نورالثقلين، ج ۵، ص ۵۶-۵۷، مجمع البيان، ج ۱۰-۹، ص ۱۴۳-۱۴۲ و الميزان، ج ۱۸، ص ۲۵۴-۲۵۳ ش ۷۸- فتح: ۱-۲ ش ۷۹- ر.ک: مجمع البحرين، ج ۳، ص ۲۵۲، ماده جور ش ۸۰- ر.ک: عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۱، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۷۱ و تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۱ ش ۸۱- یونس: ۹۴ ش ۸۲- الهدی الی دین المصطفی، ج ۱، ص ۱۶۸ و آموزش عقاید، ج ۲-۱، ص ۲۵۷ ش ۸۳- توبه: ۴۳ (ترجمه فولادوند) م ش ۸۴- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۶ و الميزان، ج ۹، ص ۲۵۸ ش ۸۵- توبه: ۴۷ ش ۸۶- ر.ک: الکشاف، ج ۲، ص ۲۷۴، تفسیر البيضاوی، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۵ و malsI fo aideapolcycnE ehT, noigileR, ۴۷, ۵۶۴p ش ۸۷- این سخن مشهور در برخی از منابع، از احادیث نبوی به شمار آمده است. ر.ک: کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵ ش ۸۸- ر.ک: الاحتجاج، ج ۱-۲، ص ۲۴۹ ش ۸۹- الکافی، ج ۱، ص ۲۰۲. برای آشنایی با برخی دیگر از روایات، ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۳۹، ج ۱۷، ص ۱۰۸، ج ۳۶، ص ۲۴۴، ج ۶۵، ص ۳۸۹، ج ۹۹، ص ۱۵۰ ش ۹۰- بسیاری از نویسندگان، این داستان را دستاویزی برای انکار عصمت پیامبر - دست کم در امور عادی - قرار داده اند برای نمونه، ر.ک: اضواء علی السنة المحمدية، ص ۴۳-۴۴ و پژوهش هایی درباره قرآن و وحی، ص ۴۵-۴۶ ش ۹۱- دین و جامعه، ص ۴۹۱-۴۹۰ ش ۹۲- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۳۹-۲۳۴ ش ۹۳- ر.ک: شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۱، الامامة و الولاية فی القرآن الکریم، ص ۲۲۴-۲۲۳، الميزان، ج ۱۸، ص ۱۹۴-۱۹۲ عقائد الامامية، ص ۶۷-۶۹، مصنفات الشيخ المفيد، ج ۴، اوائل المقالات، ص ۶۷، علم امام، پیام قرآن، ج ۷، ص ۲۴۹-۲۵۳ و منشور جاوید، ج ۸، ص ۴۱۸-۳۰۹ ش ۹۴- ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۱، و الکافی، ج ۱، ص ۲۵۲

۲۰۱۵۹۵

ش ۹۵- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۳۸۷ - ۳۳۸۵ ش ۹۶- درباره اهداف پیامبر از مشورت با اصحاب، ر.ک: الصحيح من سيرة النبي الاعظم «ص»، ج ۳، ص ۱۷۶-۱۷۵ و ج ۴، ص ۱۷۲-۱۷۵ و تاریخ شخصیت و صفات پیغمبر اکرم، ج ۲، ص ۱۶۵ ش ۹۷- دلائل الصدق، ج ۱، ص ۶۷۱-۶۷۰ ش ۹۸- گفتنی است که برخی از مفسران، همه پیامبران را «اولوا العزم» دانسته، آیه ای را که این واژه در آن به کار رفته است (احقاف: ۳۵) نیز بیانگر همین معنا می شمارند (ر.ک: التفسير الكبير، ج ۲۸، ص ۳۱). روشن است که بر این اساس، آیه یاد شده به کار مقصود ما نمی آید ش ۹۹- اسرا: ۵۵، همچنین ر.ک: بقره: ۲۵۳ ش ۱۰۰- برای نمونه، ر.ک:

بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۳۶ و ج ۳۶، ص ۲۲۳ ش ۱۰۱- همان، ج ۲۵، ص ۳۶۱ و ج ۳۶، ص ۱۴۴ ش ۱۰۲- همان، ج ۲۵، ص ۳۶۳ ش ۱۰۳- همان، و ر.ک: ج ۲۶، ص ۱۶ ش ۱۰۴- این سخن مشهور، در برخی از منابع از احادیث نبوی به شمار آمده است. ر.ک: کشف الغمه، ج ۳، ص ۶۴ ش ۱۰۵- ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۷ ش ۱۰۶- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۵- ۱۷۴ (ک الحجة، ب طبقات الانبياء، ح ۱) م ش ۱۰۷- در سند این روایت، شخصی به نام سهیل بن زیاد واسطی قرار گرفته است، که به گفته برخی از رجال شناسان، به احادیث او چندان نمی توان اعتماد نمود. ر.ک: قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۶۹ ش ۱۰۸- مفاهیم القرآن، ج ۴، ص ۳۶۱ ش ۱۰۹- الارشاد، ص ۷۸؛ البداية و النهاية، ج ۴، ص ۴۱۶ و الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۹ ش ۱۱۰، ۴۷، ۲۸۱p, amsI malsI fo aidepolcycnE ehT nI, ش ۱۱۱- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۷۷-۸۳ ش ۱۱۲- الصحيح من سيرة النبي الاعظم(ص)، ج ۳، ص ۱۷۵ ش ۱۱۳- مقارنة الاديان، ج ۳، ص ۱۲۳ ش ۱۱۴- کلیات سعدی، قصاید فارسی، ص ۷۰۱ ش ۱۱۵- الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۳۷۹-۳۸۰ ش ۱۱۶- السيرة الحلبیة، ج ۳، ص ۱۹ ش ۱۱۷- تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۳۴ ش ۱۱۸- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۸۸-۱۹۰ ش ۱۱۹- قرآن کریم، سوره مریم: ۳۰ و ۱۲ ش ۱۲۰- امام جواد(ع) در هفت یا نه سالگی، امام هادی(ع) در هشت یا نه سالگی و امام زمان (عج) در چهار یا پنج سالگی به امامت رسیدند. ر.ک: منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۶۴-۴۲۴ ش ۱۲۱- فلسفه وحی و نبوت، ص ۲۲۰ ش ۱۲۲- ر.ک: آموزش عقاید، ج ۲- ۱، ص ۲۳۸ ش ۱۲۳- المیزان، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۶ و ج ۱۴، ص ۲۲۲- ۲۱۹؛ الالهیات، ج ۳، ص ۵۳۰ و راهنماشناسی، ص ۱۷۷- ۱۷۵ ش ۱۲۴- برای نمونه، ر.ک: شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی الحديد، ج ۷، ص ۱۳-۱۲؛ الکشاف، ج ۳، ص ۹۴؛ التفسير الكبير، ج ۳، ص ۱۴- ۵؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۲۱۵؛ مجمع البيان، ج ۷، ص ۵۵. التعرف لمذهب اهل التصوف، ص ۸۵- ۸۴؛ اظهار العقيدة السنية، ص ۵۵ و الجواهر الكلامية في العقيدة الاسلامية، ص ۵۷ ش ۱۲۵- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۴ ش ۱۲۶- همان، ص ۴۵ ش ۱۲۷- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۹ ش ۱۲۸- دین و جامعه، ص ۴۸۸-۴۸۹ ش ۱۲۹- ر.ک: بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۱۹ ش ۱۳۰- قرآن کریم، سوره اسراء: ۷۴-۷۳ (ترجمه فولادوند) م ش ۱۳۱- برای آشنایی بیشتر با تفسیر آیه ر.ک: المیزان، ج ۱۳، ص ۱۷۳؛ الصحيح من سيرة النبي الاعظم(صلی الله علیه وآله)، ج ۲، ص ۷۱-۷۰ و تنزيه انبياء، ص ۲۰۶ ش ۱۳۲- کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵-۴۲ ش ۱۳۳- اندیشمندان شیعه با بیاناتی گوناگون به شرح این نکته پرداخته اند، برای نمونه، ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۱-۲۰۹؛ المیزان، ج ۶، ص ۳۶۶؛ آموزش عقاید، ج ۱-۲، ص ۲۵۴-۲۵۳؛ بررسی مسائل کلی امامت، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۸۷-۱۸۴ و ۳۳۰-۳۳۲؛ اوصاف الاشراف، ص ۲۱-۱۶ و اسرار الحكم، ج ۱، ص ۴۰۵ ش ۱۳۴- کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵ ش ۱۳۵- ر.ک: الالفین فی امامة امير المؤمنين علی بن ابی طالب(علیه السلام) م ش ۱۳۶- ر.ک: انوار الملکوت فی شرح الياقوت، ص ۲۰۶-۲۰۴؛ قواعد المرام، ص ۱۷۷-۱۷۹؛ کشف المراد، ص ۳۶۴-۳۶۵؛ نهج الحق، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ ارشاد الطالبيين، ص ۳۳۳-۳۳۶؛ تنزيه الانبياء، ص ۸۹؛ عقائد الامامية، ص ۶۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۳۴-۱۳۳؛ تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۲۰۱-۱۹۴ و امام شناسی، ج ۱، ص ۹ ش ۱۳۷- الالهیات، ج ۴، ص ۴۵-۲۶؛ امامت و رهبری، ص ۵۱-۵۲ و پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۸۵-۲۸۰ ش ۱۳۸- ر.ک: بقره: ۱۲۴ ش ۱۳۹- العصمة، ص ۲۷-۲۵؛ الالهیات، ج ۴، ص ۱۲۱؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۷۶؛ امامت و رهبری، ص ۱۶۸ و بررسی مسائل کلی امامت، ص ۴۶-۴۷ ش ۱۴۰- تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص ۱۳۹ ش ۱۴۱- نساء: ۵۹ ش ۱۴۲- المیزان، ج ۴، ص ۴۰۱-۳۸۷ و ولایت فقیه، ص ۷۲ ش ۱۴۳- التفسیر الكبير، ج ۱۰، ص ۱۱۶ ش ۱۴۴- ر.ک: اثبات الهداء، ج ۱، ص ۵۰۱ و ر.ک: ینابیع المودة، ص ۴۹۵-۴۹۴ ش ۱۴۵- ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۳-۳۰۹؛ العصمة، ص ۸۲-۶۹ و ۲۴۷-۱۵۷ و منشور جاوید، ج ۵، ص ۳۲۰-۲۸۲ ش ۱۴۶- ر.ک: الالهیات، ج ۴، ص ۱۲۹-۱۲۸ و روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۲ ش ۱۴۷- الغدير، ج ۳، ص ۲۹۸-۲۹۷؛ راهنماشناسی، ص ۳۷۷-۳۷۶؛ امامت و رهبری، ص ۷۶-۷۵ و بررسی مسائل کلی امامت، ص ۲۲۸-۲۲۷ ش ۱۴۸- بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۶ ش ۱۴۹- تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۱ ش ۱۵۰- سنن الترمذی (الجامع الصحيح) ج ۵، ص ۶۳۳ (کتاب المناقب، باب ۲۰) و المستدرک علی

الصحيحين، ج ۳، ص ۱۳۵ ش ۱۵۱- المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۳؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۴ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۶ ش ۱۵۲- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۱-۶۱۲، ح ۳۲۹۶۰ ش ۱۵۳- نهج البلاغه، خطبه ۹۱، ترجمه سيد جعفر شهیدی ش ۱۵۴- بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۳۲۱ ش ۱۵۵- برخی از منابع اهل سنت، که این حدیث را نقل کرده اند، عبارتند از: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱؛ المستدرک علی الصحيحين، ج ۳، ص ۱۶۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۷۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۷۸؛ واسد الغابه، ج ۶، ص ۲۲۴ ش ۱۵۶- آل عمران: ۴۲ ش ۱۵۷- برای نمونه، ر.ک: مجمع البيان، ج ۲-۱، ص ۷۴۶-۷۴۵ و الکشاف، ج ۱، ص ۳۶۲ ش ۱۵۸- روح المعانی، ج ۳، ص ۱۳۷ ش ۱۵۹- المیزان، ج ۳، ص ۲۰۵ (ترجمه فارسی، ص ۲۹۵) م ش ۱۶۰. دیوان محمد حسین غروی اصفهانی، ص ۳۹-۴۰ ش ۱۶۱- الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹ ش ۱۶۲. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۱، همچنین ر.ک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸ ش ۱۶۳. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹ ش ۱۶۴. علاوه بر حدیث ثقلین، احادیث معروفی همچون حدیث سفینه (مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح) و حدیث امان (اهل بیتی امان لامتی) نیز به روشنی بر مقصود دلالت می کنند. برای آگاهی از منابع این دو روایت و چگونگی دلالت آن ها بر عصمت اهل بیت، ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۳۲۸-۳۲۵ ش ۱۶۵. برخی از منابع اهل سنت که با عبارت کم و بیش متفاوت این حدیث را نقل نموده اند، عبارتند از مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۶؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۸۵؛ المستدرک علی الصحيحين، ج ۳، ص ۱۱۸؛ خصائص امیرالمؤمنین، ص ۲۱؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۲؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶ (کتاب فضائل الصحابه)؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۷ (ذیل آیه مودت) و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲ (کتاب المناقب) م ش ۱۶۶. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱. همچنین، ر.ک: المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۷۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳؛ ذخایر العقبی، ص ۳۹؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۷۸؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۲۴ و میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۰۶ ش ۱۶۷. روح المعانی، ج ۳، ص ۱۳۷-۱۳۸ ش ۱۶۸- احزاب/ ۳۳ ش ۱۶۹- چنانکه آلوسی، مفسر بزرگ اهل سنت (متوفای ۱۲۷۰ هـ ق)، پس از تلاش بسیار برای اثبات این مطلب که عصمت اهل بیت (علیهم السلام) را نمی توان از آیه تطهیر برداشت نمود، می گوید: «این، همه آن چیزی است که درباره این آیه شریفه - که فضیلت بزرگی را برای اهل بیت اثبات می کند - می توان گفت» ر.ک: روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۹ ش ۱۷۰. مصنفات الشیخ المفید، ج ۶، (المسائل العکبریه)، ص ۲۷. همچنین ر.ک: منشور جاوید، ج ۵، ص ۲۹۳ ش ۱۷۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۶. همچنین ر.ک: ج ۱۸، ص ۱۶، ج ۲۳، ص ۱۱۶، ج ۴۷، ص ۱۳۳ و ج ۶۳، ص ۳۹۷ ش ۱۷۲. گویا در این سؤال این نکته مسلم انگاشته شده که تطهیر تنها در مورد رفع آلودگی موجود به کار می رود و بر این اساس اگر اذهاب به معنای دفع باشد، با آن تنافی خواهد داشت. اما نوشتار حاضر نشان می دهد که موارد کاربرد هیچکدام از این دو واژه، به دفع ناپاکی های موجود اختصاص ندارد ش ۱۷۳. برخی از آیات دیگری که به روشنی، ادعای ما را به اثبات می رسانند، عبارتند از: بقره / ۲۵، عبس / ۱۴ و بینه / ۲ ش ۱۷۴. واقعه / ۷۹ ش ۱۷۵. برای نمونه، ر.ک: تفسیر البیضاوی، ج ۴، ص ۲۳۹ - ۲۳۸؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۶۱؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۱۷۰ و روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۳ ش ۱۷۶. مدثر / ۴ ش ۱۷۷. تفسیر البیضاوی، ص ۳۴۳ و التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۱۶۹ ش ۱۷۸. روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۷ ش ۱۷۹- نهج البلاغه (ترجمه شهیدی) خطبه ۲۱۶، ص ۲۵۰ (با اندکی تصرف در ترجمه) م ش ۱۸۰- برای نمونه، ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۴۴؛ ج ۶۵، ص ۳۸۹؛ ج ۹۹، ص ۱۵۰ و ۱۷۸ و الکافی، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳ ش ۱۸۱- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۸-۱۰۹ ش ۱۸۲- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۳۹-۲۳۴ ش ۱۸۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹، ص ۲۰۶؛ همچنین، ر.ک: خطبه ۹۳، ص ۸۵ ش ۱۸۴- همان، خطبه ۱۷۵، ص ۱۸۱ ش ۱۸۵- ر.ک: بازخوانی قصه خلقت، ص ۱۱۴-۱۱۵ ش ۱۸۶- ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۰۸-۱۰۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن میثم البحرانی، ج ۴، ص ۴۸ و منهاج البراعه، ج ۱۴، ص ۱۵۸ ش ۱۸۷- اسراء: ۷۴ (ترجمه فولادوند) م ش ۱۸۸- یوسف: ۵۳ ش ۱۸۹- ابراهیم: ۱۱ ش ۱۹۰- ص: ۴۶؛ مریم: ۵۱ و یوسف: ۲۴ ش ۱۹۱- ص: ۸۳-۸۲ (ترجمه خرمشاهی) م ش ۱۹۲- الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹ و ر.ک: ینابیع

المودة، ب ۷۷، ص ۴۴۵ ش ۱۹۳- ر.ک: ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۳۴ من العقيدة الى الثورة، ج ۴، ص ۱۹۲ و عقيدة الشيعة، ص ۳۲۸ ش ۱۹۴- اسلام، بررسی تاریخی، ص ۱۴۳ ش ۱۹۵- دین و جامعه، ص ۴۹۹ ش ۱۹۶- ر.ک: عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۶۲ ش ۱۹۷- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۴۲ ش ۱۹۸- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۷۶-۳۷۷ ش ۱۹۹- ر.ک: پژوهشی هایی درباره قرآن و وحی، ص ۴۱ ش ۲۰۰- ر.ک: دین و جامعه، ص ۴۸۵ ش ۲۰۱- بحار الانوار، ج ۱۰،

